



از مرداد ۸۵
تا مرداد ۸۴

سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۰ قمری، دوره‌ای بس حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است که از آن تحت عنوان عصر مشروطیت نام برده می‌شود. ضرورت مبارزه با استبداد قاجار و ظلم حکام که امنیت را در تمامی شئون آن زایل کرده بود باعث شد که مراحل اولیه نهضت باصلاحت و وحدتی مثال‌زدنی طی شود و شاه با امضای فرمان مشروطیت در مرداد ماه ۱۲۸۵ شمسی به حکومت مشروطه تن در دهد. لکن در این مرحله تحصن در سفارت انگلستان که با دلایلی واهی و هنگام مهاجرت اعتراض آمیز رهبران نهضت به قم صورت گرفت نقطه ضعفی محسوب می‌شد که تبعات ناخوشایندی در برداشت. تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی حکایت از آغاز تغییرات ساختاری در حکومت قاجاری داشت که خود به موضوع اختلاف بین جناح‌های مختلف تبدیل شد. افراط غربگرایان در فرو گذاشتن و نادیده گرفتن سنتها و اعتقادات مردم و ارائه طرح‌هایی که اساساً هیچ سنخیتی با شرایط ایران نداشت و شیطنت‌های دول بیگانه باعث شد که وحدت استبدادشکن به اختلافاتی وحدت‌شکن تبدیل شود و استعداد و قوای ملت را صرف درگیری‌های خانمانسوز نماید.

ترور محمدعلی شاه توسط حیدر بمبئی (عمواوغلی) و اتباع او و نیز هتاک‌های برخی مطبوعات نسبت به شاه و خانواده سلطنتی باعث شد که شاه بهانه کافی برای جمع کردن بساط مشروطه‌خواهان را به دست آورد. دوره سلطنت محمدعلی شاه پس از به توپ بسته شدن مجلس که استبداد صغیر نامیده شده است خیلی زود در مقابل ایستادگی مردم به رهبری علمای نجف به پایان رسید و دستجات مسلح که در مسیر تهران با تجلوز به مال و جان و ناموس مردم افتضاحات فراوانی بار آورده بودند در ۲۵ تیر ۱۲۸۵ ش / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق وارد تهران شدند. شاه در سفارت روسیه پناه جست و اداره شهر به دست فاتحان افتاد و آشوب و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفت. در این میان دستجات قفقازی و ارامنه بیشترین سهم را در سلب امنیت مردم مسلمان بر عهده داشتند. این در حالی بود که پیرم خان مسوولیت حفظ امنیت پایتخت را عهده‌دار بود و به همین بهانه ستارخان را در مذبح پارک اتابک سرکوب نمود. سرنگونی محمدعلی شاه، دوری علمای نجف از ایران و سرکوب و اعدام علمای مشروطه مشروعه خواه در تهران، خلأیی ایجاد کرده بود که بهترین فرصت را برای قبضه کردن امور در اختیار افراتیون و غربگرایان قرار داد. به این ترتیب حرکت شورانگیز و مترقی مردم مسلمان ایران در قریب یک قرن پیش با بن بست گروه‌گرایی و افراطی‌گری غربگرایان و مداخلات بیگانگان مواجه شد و از رسیدن به سر منزل مقصود باز ماند و حرکتی که می‌توانست منجر به استقرار مردمسالاری دینی در ایران اسلامی گردد از استبداد رضاخانی سر در آورد.

سال‌ها بعد، بار دیگر مردم ایران که دل در گرو دین، آزادی و استقلال داشتند، توانستند نظام شاهنشاهی را سرنگون و این بار با تکیه بر تجربیات تاریخی، نظامی مبتنی بر اسلام و جمهوریت ایجاد نمایند. اکنون و در آستانه سالگرد نهضت مشروطیت جلوه دیگری از تکاپوی مردمسالاری دینی را به نظاره نشستیم. حضور پرشور مردم در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب قاطع یکی از فرزندان مخلص انقلاب به سمت ریاست جمهوری نشان داد که مردم هوشمند و نیزین ایران با وجود تبلیغات یکصد ساله غربگرایان راه رشد و توسعه و پیشرفت کشور را همچنان در مردمسالاری دینی جستجو می‌کنند و به غربگرایان و دین‌ستیزانی که در صدد گذار از جمهوری اسلامی به نظامی غیردینی برآمده‌اند (و آخوند خراسانی از آنان به عنوان «عشاق آزادی پاریس» یاد کرد) اعتنایی ندارند. تقارن دو اتفاق بزرگ، سالگرد نهضت مشروطیت و تنفیذ حکم رئیس‌جمهور منتخب، دکتر محمود احمدی‌نژاد که در گلستان نظام دینی و با آرای سبز مردم مسلمان ایران رویداد تا پاسدار مردمی‌ترین حکومت تاریخ ایران گردد اتفاقی مبارک و پر میمنت است. این واقعه فرخنده را به مردم عزیزمان تبریک و برای رئیس‌جمهور مردمی از درگاه خداوند توفیق و پیروزی مسالت می‌نماییم.



ayam@jamejamonline.ir

شماره ۷
مرداد ۱۳۸۴ صفحه ۱۶

مهره‌بان مخ‌معم

● **مشروطه قم؛ مشروطه قلهک**

مقاله / ۲

● **خواست مردم و علما، عدالتخانه بود**

گفت و گو / ۴

● **یک زندگی، دو پرونده**

نقش‌ها / ۶

● **نورباران دار**

عکاس باشی / ۸

● **هتاک‌ی به شاه قاجار**

پرسه / ۱۰

● **دمکراسی یا دماغ‌کوژی؟!**

مقاله آزاد / ۱۲

● **مشروطه فقط بر اساس اسلام**

نهانخانه / ۱۴

● **اعدام میرزا رضا کرمانی**

یادمان / ۱۵

● **تامین کود برای باغ سفارت!**

ایستگاه آخر / ۱۶



نهاد و دولتمردان و عقلای قوم را درباره علل این فتور و راههای برون رفت از آن به چاره‌جویی واداشت و به دنبال آن، ضرورت انجام اصلاحات در شئون مختلف مورد توجه قرار گرفت.

بسترها و زمینه‌ها

به تدریج با افزایش رفت و آمد اروپاییان به کشور و نیز سفر ایرانیان به فرنگستان دلایلی در علت عقب‌ماندگی ایران و نیز پیشرفت غرب بر شمرده شد. با این احوال تا جایی که به حکومت مربوط می‌شد اصلاحی اساسی در ساختار اداره کشور و نیز توسعه علم و تکنولوژی و سایر عناصر متشکله قدرت صورت نگرفت.

با اعطای امتیازات گوناگون، روند نفوذ غرب در ایران بیش از پیش گسترش یافت و در همان حال گروه جدیدی از منورالفرکان و روشنفکران در جامعه شکل گرفت که آشکارا از روش سیاسی حاکم بر غرب تمجید می‌کردند و رژیم استبدادی را دلیل اصلی عقب‌ماندگی کشور ارزیابی می‌کردند.

نفوذ بلامنازع روس و انگلیس در شئون مختلف کشور، ناکارآمدی روش سیاسی حاکم بر ایران، اعطای امتیازات متعدد اقتصادی و تجاری و سیاسی به بیگانگان، گسترش فقر و فساد اداری، فروش حکومت ایالات، ستمکاری حکام و کارگزاران، بحران اقتصادی و تجاری، نارضایتی شدید مردم از حکومت

استعمار خارجی به خوبی نشان داده بودند، راه را برای اقدامات اساسی‌تر بر ضد حکومت و سلطه استعمار خارجی هموار می‌کرد.

بدین ترتیب در اواخر عهد ناصرالدین شاه و سالهای نخست سلطنت مظفرالدین شاه گروه‌های مختلف مردم خواستار، عدالت، پایان استعمار خارجی و از میان رفتن روش استبدادی در اداره ایران بودند.

تحریک احساسات عمومی

جنبش عدالتخواهی مردم که از سوی علما و روحانیون مبارز و آگاه به زمان همچون سیدین بهبهانی و طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری رهبری می‌شد، با وقوع حوادثی نظیر: چوب خوردن مجتهد کرمانی توسط ظفرالسلطنه حاکم آن شهر، تعدیات عسکر گاریچی در راه قم و تهران، انتشار عکس مسیونوز بلژیکی در لباس روحانیت در «بالماسکه»، ایجاد شعبه‌ای از بانک استقراضی روسیه در بازار تهران، احساسات عمومی را بشدت علیه وضع موجود برانگیخت. در این حال واقعه فلک شدن برخی از تجار محترم بازار تهران به دستور علاءالدوله حکمران پایتخت در ۱۴ شوال ۱۳۲۳ ق/ ۲۰ آذر ۱۲۸۴ سرآغاز اعتراضاتی شد که نهایتاً تاسیس مشروطیت را به دنبال داشت.

به دنبال این واقعه، بازار تهران تعطیل شد و مردم

مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام تحصن اختیار کردند. این اقدام که به هجرت صغری معروف شده است بیش از پیش میان حکومت و مردم فاصله انداخت و به دنبال آن متحصنین تقاضاهایی را برای بازگشت به تهران اعلام کردند که مهمترین آنها از قرار زیر بود:

۱. عزل مسیونوز بلژیکی از ریاست گمرکات
۲. برکناری علاءالدوله از حکومت تهران
۳. بازگرداندن مرجع تبعید شده کرمان (حاجی میرزا محمدرضا)
۴. تاسیس عدالتخانه در تهران و تمام شهرهای

ایران
۵. اجرای قوانین اسلام درباره تمام مردم به طور یکسان

مظفرالدین شاه با خواسته علمای متحصن موافقت کرد و عین الدوله صدر اعظم به رغم کارشکنی‌های اولیه «نخست فرمان تاسیس عدالتخانه را از مظفرالدین شاه گرفت؛ سپس وسایل بازگشت آقایان را فراهم نمود» و علاءالدوله را از حکمرانی تهران معزول ساخت.

اما با وجود این اعمال، عین الدوله در صدد نبود خواسته‌های علما و متحصنین را چنان که خواسته شاه هم بود به مورد اجرا بگذارد و بر خلاف وعده‌های پیشین با آغاز محرم ۱۳۲۴ ق. سخت‌گیری‌ها بار دیگر شروع شد و عین الدوله

پیشینه، علل و نتایج جنبش مردم ایران

مشروطه قم؛ مشروطه قلهک



آذین‌بندی سردر مجلس به مناسبت آغاز دومین سال

چند تن از آزادی‌خواهان را به شهرهای مختلف تبعید کرد و در همان حال هشدار داد مخالفت‌ها را سرکوب خواهد کرد.

بدین ترتیب بار دیگر مقدمات برخورد حکومت و مردم فراهم شد و در روز چهارشنبه ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ با کشته شدن یکی از طلاب جوان به نام سید عبدالحمید به دست نیروهای حکومت،

تحت رهبری روحانیت به حرکت در آمدند و در این میان البته نقشه دولت جهت ایجاد نفار و اختلاف میان علما و رهبران نهضت به جایی نرسید.

خواست‌های علمای متحصن

با افزایش فشار حکومت، علما روز چهارشنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۳ به سوی شهر ری رفته و در زاویه

و ظلمی که بر اتباع کشور روا داشته می‌شد و دهها مساله و مشکل دیگر بتدریج مقدمات یک انفجار اجتماعی را فراهم کرد.

در این میان همگامی آشکار علما و روحانیون مبارز و آگاه به زمان با اقشار گسترده مردم که در جریان مبارزه با قراردادهای امتیاز روبرو و رژی (تنباکو) کارآمدی خود را در برابر استبداد داخلی و

از آغازین سالهای به قدرت رسیدن قاجاریه، اولین نشانه‌های ضعف و فتور ایران در برابر تمدن جدید غرب آشکار شد. عقد دو قرارداد گلستان و ترکمنچای که حاصل شکست ایران از ارتش روسیه بود، بیش از پیش بر ناتوانی حکومت و وضعی که در شئون مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فنی کشور راه یافته بود، صحنه



آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری



دامنه اختلافات و اعتراضات بالا گرفت و مردم تحت زعامت سیدین و شیخ فضل‌الله نوری در مسجد جامع تهران گرد آمدند و با وجود تهدیدات عین‌الدوله به گردهمایی خود ادامه داد. خواستار برقراری عدالتخانه شدند. به دنبال آن، حملات ددمنشانه عمال حکومت به مردم معترض به شدت افزایش یافت.

مهاجرت کبری

روز دوشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ / ۲۰ تیر ۱۲۸۵ علمای مبارز به قصد عتبات عالیات، تهران را ترک کردند. در این مهاجرت که به هجرت کبری معروف است بیش از هزار تن از مردم علمارا همراهی می‌کردند.

در این حال دولت انگلستان نیز برای سوار شدن بر امواج اعتراض مردم و تغییر مسیر نهضت عدالتخانه، جریان تحصن در سفارت انگلیس را که نماد انحراف در دل حرکت اصیل و مردمی عدالتخانه محسوب می‌شد به راه انداخت و طرح کشاندن آزادیخواهان عدالتخواه اما ساده و غافل را به سفارت انگلیس اجرا کرد و گروهی از مردم تهران از شب سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الاول بتدریج در سفارت بریتانیا در تهران متحصن شدند. گفته شد قریب ۱۴۰۰۰ تن در سفارت گرد آمدند و با هدایت عوامل سفارت به زودی شعار اصیل، مردمی و همه فهم عدالتخانه به شعار وارداتی و چند پهلوی مشروطه تغییر نام یافت.

با گسترش اعتراضات مردم به سایر شهرها، علمای مهاجر نیز که اثر مثبت اقدام خود را مشاهده کرده بودند، در قم و آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) توقف و تحصن اختیار کردند. در چنین شرایطی عین‌الدوله به ناچار استعفا داد و در ۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به صدارت رسید.

روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه فرمان تاسیس «مجلس شورای ملی اسلامی» را صادر کرد منتهی جمعی از عناصر نفوذی در صفوف نهضت با کمک کاردار سفارت انگلیس در دستخط شاه بیمار و محتضر نیز دست برد و دستخط جدیدی صادر شد که ضمن آن، قید اسلامی برای همیشه در دوران مشروطه از عنوان مجلس حذف شد.

شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ مجلس «بدون نماینده منتخب» و با حضور پانصد تن از علما و شاهزادگان و جمعی از مردم گشایش یافت و در اولین گام، نظامنامه انتخابات تدوین شد و انتخابات تهران از روز پنجشنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۴ آغاز شد و در روز یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ مهر ۱۲۸۵ نخستین دوره مجلس شورای ملی گشایش یافت. نکته بسیار مهم و حائز دقت آن است که ابتدا قرار بود مجلس در روز نیمه شعبان، سالگرد ولادت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف افتتاح شود لکن از سوی همان عناصر فرنگی‌مآب، افتتاح مجلس ۳ روز به تأخیر افتاد تا نظام جدید از هر گونه ارتباط با شعائر مذهبی به دور باشد. بدین ترتیب هنوز خستگی مهاجرت قم از تن شیخ فضل‌الله و یارانش بیرون نرفته و مرکب دستخط اجازه تاسیس مجلس خشک نشده بود که مشروطه قم - یعنی نهضت عدالتخانه - در زیر پای مشروطه قلهک*، یعنی جریان انحرافی سفارت پرورده، قربانی گردید.

نخستین لایحه: استقراض

اولین لایحه‌ای که به مجلس نوپا تقدیم شد طرح استقراض از روس و انگلیس بود که نمایندگان آن را رد کردند.

مظفرالدین شاه در واپسین روزهای عمر خود (یکشنبه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ / ۸ دی ۱۲۸۵) متن

قانون اساسی مشروطیت را، که توسط عناصر غربگرا و با الهام از قانون اساسی بلژیک و فرانسه تهیه شده بود، امضا کرد و محمدعلی میرزا ولیعهد نیز بر آن صحنه نهاد.

مظفرالدین شاه در ۲۸ ذی قعدة ۱۳۲۴ / ۱۸ دی ۱۲۸۵ درگذشت. با تدوین قانون اساسی به تدریج اختلافات میان علما با هواداران اندیشه غربی، بالا گرفت و شیخ فضل‌الله نوری و همفکرانش برخی مواد قانون اساسی را مغایر قوانین و مقررات اسلامی دانسته و مخالفت دامنه‌داری را با آن آغاز کردند و از جمله تحصن حضرت عبدالعظیم و انتشار لوائح روشننگر و طرح شعار مشروطه مشروعه و تأکید بر «نظامنامه، نظامنامه، نظامنامه، اما اسلامی، اسلامی» در همین راستا از مبارزات شیخ انجام گرفت و سرانجام او توانست بر اسب سرکش مشروطه غربی، مهار «مشروعه» زند و با تعبیه اصولی همچون لزوم پایبندی شخص اول مملکت به «طریقه جعفریه اثنی عشریه» و نظارت فائحه رسمی جمعی از علمای تراز اول دین بر مصوبات مجلس و نیز لزوم مجتهد جامع‌الشرایط بودن قاضی و محدود ساختن آزادی مطلق و بی‌بندوبارانه مطبوعات و کتب به عدم مخالفت با شرع، نظام جدید را با مهار شریعت کنترل کند و به آن محتوا و جهتی اسلامی بدهد.

در همان حال امین السلطان صدراعظم وقت که می‌کوشید میان مشروطه‌خواهان و محمدعلی شاه آشتی ایجاد کند هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید (۲۱ رجب ۱۳۲۵).

به رغم برقراری مشروطیت در آن زمان

که مهمترین آن محاکمه فرمایشی و اعدام شیخ فضل‌الله نوری بود.

با برقراری مجدد حکومت مشروطه‌خواهان و تشکیل مجلس دوم شورای ملی، مشکلات عدیده کشور پایان نیافت و دامنه نفوذ و دخالت کشورهای روس و انگلیس فزونی یافت. از آن پس کشور دچار بحران‌های فزاینده داخلی و خارجی شد و با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م ایران از سوی دولتهای متخاصم اشغال گردید که موجب فلاکت و بدبختی مضاعف مردم از اقشار مختلف شد. با پایان جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و با خروج نیروهای تزاری از ایران، دولت بریتانیا قدرت بیشتری پیدا کرد و سرانجام هنگامی که به دنبال ناکامی در طرح قرارداد ۱۹۱۹، دولت بریتانیا مقدمات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را فراهم آورد و رضاخان قزاق را بر سرنواشت کشور مسلط ساخت، در واقع جریان بی‌فروغی که از دیگ پلو سفارت روس خارج شده بود به پایان راه خود رسیده بود.

* توضیح این تعبیر دقیق و گویا را که عنوان مقاله هم هست از ادوارد براون، خاورشناس مرموز و فراماسون به عاریت گرفتیم که در کتاب انقلاب ایران به کار برده است. براون خود از مروجان مشروطه قلهکی بود. در توضیح این واژه باید خاطر نشان سازیم که در آن روزگار، قلهک منطقه بیلاقی سفارت انگلستان و پناهگاه وابستگان آنها شمرده می‌شد و تعبیر مشروطه قم و قلهک اشاره دارد به دو جریان متضاد: «نهضت اصیل عدالتخانه» و «جریان وارداتی و سفارت پرورده مشروطه سکولار».

فهرست منابع:

- در تهیه این مقاله عمدتاً آثار استاد علی ابوالحسنی (منذر) که پیرامون مشروطیت و شیخ فضل‌الله نوری نگارش یافته بهره‌گرفته شده که بعضی از آنها به شرح زیر است:
- آخرین آواز قو؛ بازگویی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری براساس آخرین برگ زندگی او و فرجام مشروطه
- اندیشه سبز، زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری
- دیده‌بان، بیدار؛ دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری
- خانه بر دامنه آتشفشان؛ شهادتنامه شیخ فضل‌الله نوری
- کارنامه شیخ فضل‌الله نوری، پرسشها و پاسخها.

اوضاع کشور سخت بحرانی بود و دولت و مجلس با مشکلات عدیده روبه‌رو بودند. روس و انگلیس طی قرارداد معروف ۱۹۰۷ ایران را به مناطق نفوذ خویش تقسیم کردند. به دنبال آن، اغتشاشاتی در بخشهای مختلف کشور و بویژه در تهران (میدان توپخانه) بروز کرد و سوءقصد به محمدعلی شاه در جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ / ۸ اسفند ۱۲۸۶ اتفاق افتاد که مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار در آن نقش داشتند، بدین ترتیب بر بحران سیاسی حاکم بر کشور افزود و عزم محمدعلی شاه را برای برچیدن بساط مشروطه و مجلس شورای ملی جزم کرد.

در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۲ تیر ۱۲۸۶ نیروهای حکومت تحت فرماندهی لیاخوف روسی، مجلس را به توپ بسته مشروطه‌خواهان را تحت تعقیب قرار دادند و دوران موسوم به استبداد صغیر آغاز شد.

پایمردی ستارخان

در این شرایط تبریز با پایمردی ستارخان و باقرخان پایگاه مبارزه در کشور بود و محمدعلی شاه نیز چنان که می‌خواست نتوانست بر مشکلات موجود غلبه کند. لذا در حالی که از جوانب مختلف تحت فشار قرار گرفته بود، نهایتاً به دنبال حمله قوای مجاهدین از سمت شمال و غرب در روز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ تهران از سوی مشروطه‌خواهان، فتح و محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد و فرزند او احمدشاه در ۱۰ سالگی به سلطنت رسید.

اعدام شیخ فضل‌الله پس از فتح تهران، مشروطه‌خواهان ماسون مآب عقده‌گشایی و تندرویهای بسیاری کردند

”
مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت و برقراری نظام پارلمانی و تاسیس «مجلس شورای ملی اسلامی» را صادر کرد منتهی عوامل نفوذی و عناصر سفارت انگلیس حتی در دستخط شاه محتضر نیز دست بردند و دستخط جدیدی صادر شد که ضمن آن قید «اسلامی» برای همیشه در دوران مشروطه از عنوان مجلس حذف شد

“



مفهوم مشروطه «جمهوری اسلامی» را مدنظر داشتند و نوشتند: «ایران جمهوری اسلامی است. چه از عهد سلف تا حال خلف، علمای هر شهری به حکومت شورش کردند، دولت با مصلحت جمهور، حاکم را عزل فرمود.» تعریف واحد و

توجه کنیم که هدایت متحصنین در سفارت انگلیس با دیوان سالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود و هدف تحرکات ایشان سلب اقتداری است که علما در جریان تحسن حضرت عبدالعظیم کسب کرده بودند.

۳. بخشی از کارگزاران دولتی که آنها را «دیوان سالاران غرب‌گرا» می‌نامیم، هسته اصلی این بخش از رجال و دولتمردان را کسانی تشکیل می‌دادند که در وزارت خارجه شاغل بودند و یا با اروپای غربی آشنایی داشتند.

این گروه، اولین منادیان تجدیدگرایی به سبک غربی در ایران بودند و به عبارت دیگر استخوان‌بندی اصلی و اولیه جریانی را تشکیل می‌دادند که غرب‌گرایی می‌نامیم.

از عهد ناصری وزارت خارجه تا حدودی از یک ساختار الیگارشیک برخوردار شد یعنی در انحصار یک شبکه بسته و خویشاوند قرار گرفت. اعضای خانواده‌های معینی طی چند نسل مناصب حساس این دستگاه را به دست داشتند و از درون همین خاندان‌ها بود که کارگزاران غرب‌گرای عهد قاجار بیرون آمدند و مقامات مهمی را در سطح ملی اشغال کردند.

این طبقه جدید کارگزاران دولتی «سرشت دوزیستی» داشتند یعنی هم در حکومت بودند و از مزایای مادی و اقتدار سیاسی ناشی از تصدی مناصب حکومتی بهره می‌بردند و هم دارای جایگاه خاصی در ساختار سیاسی اجتماعی ایران بودند و تحول این جامعه به سوی یک الگوی مطلوب و خاص را جستجو می‌کردند. این الگو آرمانی و اتوپیک نبود بلکه همان الگوی موجودی بود که در اروپای غربی وجود داشت.

۴. گروهی که بهترین واژه برای طبقه‌بندی آن «کمپرادور» است. کمپرادور واژه پرتغالی و به معنی واسطه است. در ایران این نظام کمپرادوری در دوره قاجاریه تکوین یافت و گروه اجتماعی مقتدری از تجار بزرگ ایجاد کرد. این گروه را از کسبه و بازاریان تفکیک می‌کنیم زیرا تجار بزرگ کمپرادور هم از نظر پیوند با کانون‌های استعماری غرب و هم از نظر بافت فرهنگی و اهداف سیاسی با کسبه و بازاریان تفاوت ماهوی داشتند. در واقع، کسبه و بازاریان مهم‌ترین بخش طبقه متوسط را تشکیل می‌دادند ولی تجار بزرگ کمپرادور از پیوند نزدیک و همدلی با دیوان سالاران غرب‌گرا برخوردار بودند. این گروه اجتماعی از حوالی نیمه قرن نوزدهم و در دوران محمدشاه قاجار و اوایل عهد ناصری در ایران شکل گرفت.

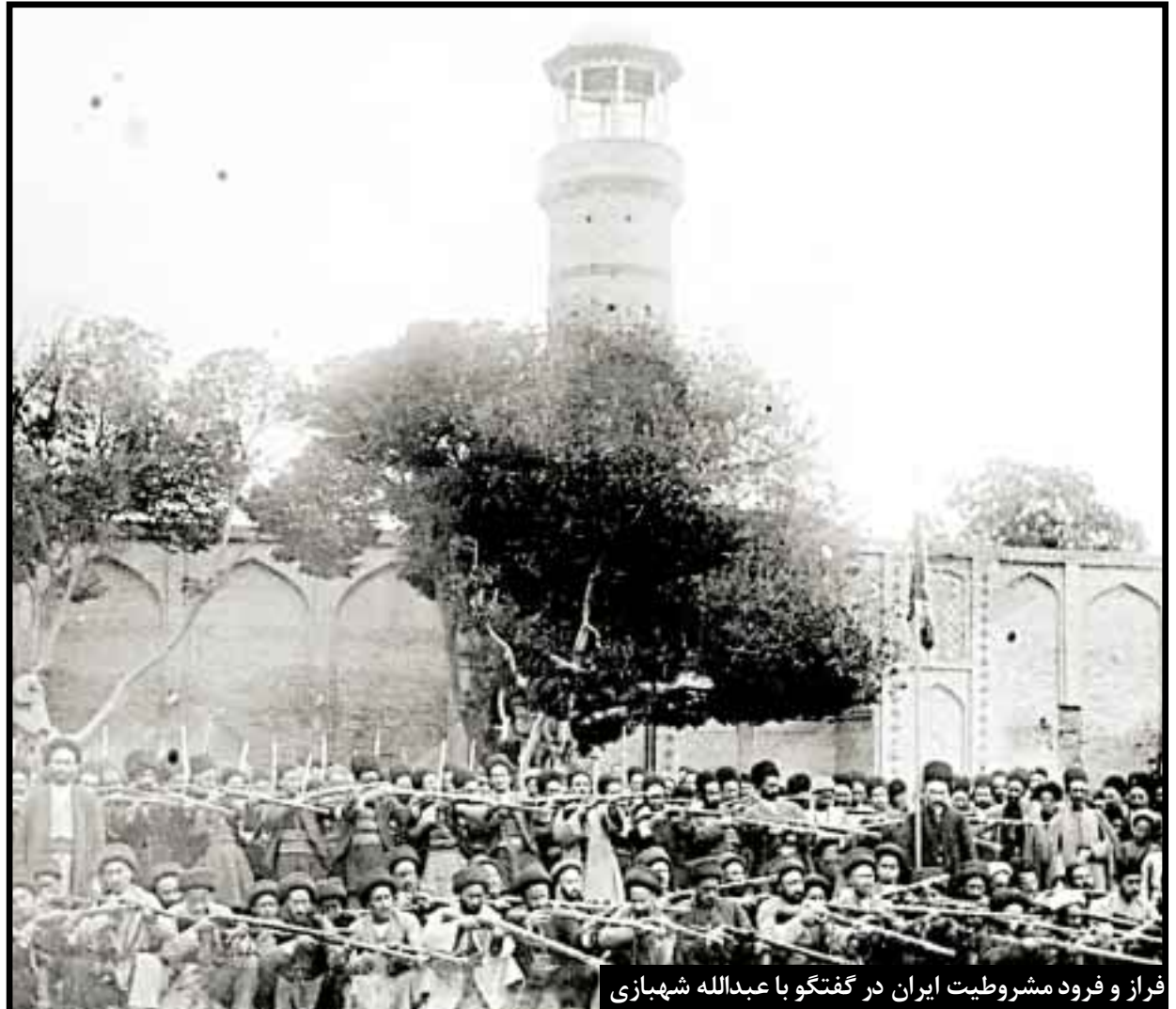
۵. سران ایلات و عشایر که تقریباً عموم عشایر نیز از آنها پیروی می‌کردند و این گروه نقش مهمی در حوادث مشروطه داشت.

توجه کنیم که در آن زمان ایلات و عشایر حدود ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت ۱۰ میلیونی ایران را در برمی‌گرفتند. یعنی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت. این گروه به دلیل وضع خاص شیوه زیست عشایری، مهم‌ترین نیروی نظامی موثر در جامعه به شمار می‌رفت و تنها با مشارکت آنها بود که پیروزی مشروطه‌خواهان می‌توانست تحقق یابد.

۶. روشنفکران؛ البته روشنفکران جدید به عنوان یک گروه اجتماعی قابل اعتنا در زمان مشروطه هنوز در جامعه ایران پدید نیامده بود.

ظهور این گروه اجتماعی، یعنی کسانی که از طریق حرفه‌های جدید فکری ارتزاق می‌کنند، در جامعه ایرانی بیشتر متعلق به تحولات دهه ۱۳۴۰ شمسی و گسترش شهرنشینی و پیدایش امکان اشتغال در حرفه‌های جدید روشنفکری (مانند روزنامه‌نگاری و نویسندگی و پژوهش علمی و غیره) است. منظور من حلقه‌های اولیه روشنفکری ایران است که هنوز وزن و اهمیت اجتماعی قابل اعتنا نداشت. فضلا و نویسندگان و کسانی را که در پیرامون مطبوعات و محافل فکری عصر مشروطه گرد آمدند می‌توان در قالب این گروه اجتماعی تقسیم بندی کرد.

جنابعالی در تقسیم‌بندی رجال و دست‌اندرکاران عصر مشروطه از بوروکرات‌ها و



فراز و فرود مشروطیت ایران در گفتگو با عبدالله شهبازی

خواست مردم و علما، عدالتخانه بود

با وجود گذشت قریب به یک سده از انقلاب مشروطیت ایران، صاحبان اندیشه و مورخان کماکان پیرامون این رخداد عظیم و زوایای مختلف آن دیدگاه‌های نوینی مطرح می‌کنند و با غور و بررسی در روند تاریخی شکل‌گیری نهضت مشروطیت، استنباط‌ها و یافته‌های جدیدی را به علاقه‌مندان و خوانندگان آثار خود ارائه می‌دهند.

در گفتگویی که پیش رو دارید استاد عبدالله شهبازی، مورخ و تاریخ‌پژوه برجسته، گره‌گام‌های مهمی از تاریخ تحولات مشروطیت ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و اطلاعات جالب توجهی به مخاطبان خود ارائه می‌دهد.

تلقی و برداشت گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی کشور در عصر مشروطه از مفهوم و ماهیت مشروطیت چه بود؟

در جریان انقلاب مشروطه، تلقی‌هایی که از واژه «مشروطه» می‌شد به کلی متفاوت بود و هر گروهی آرمان خود را در نظر داشت و تصور می‌کرد پیروزی مشروطه یعنی تحقق این آرمان، مثلاً، علمای شیراز در یکی از تلگراف‌های خود از

دقیقی از مفهوم نظام مشروطه وجود نداشت. مردم خواستار تغییر و تحول بودند و این تغییر و تحول و مطلوب خود را در مفهوم «مشروطه» جستجو می‌کردند.

آن چیزی که در مرحله اول مشروطیت مورد نظر مردم و علما بود عدالتخانه است. عدالتخانه نهادی است که مرجع تظلمات مردم باشد و منحصر به تهران هم نباشد. علما و مردم متحصن در حضرت عبدالعظیم در زمان «مهاجرت صغری» در یکی از مواد خواست‌های خویش تاسیس این عدالتخانه را خواسته بودند و در ماده دیگر «اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی» یعنی تاسیس یک نهاد قانونگذاری به نام قوه مقننه اصلاً مدنظر نبود.

در دست خط دوم مظفرالدین شاه، این نهاد به «مجلس شورای اسلامی» تبدیل شد که هدف از آن اجرای «قوانین شرع مقدس» بود. بلافاصله تلاش برای تغییر این نام آغاز شد. نمایندگان متحصنین در سفارت انگلیس به همراه یکی از اعضای بلندپایه سفارت انگلیس به نام گرانت داف به خانه مشیرالدوله صدراعظم رفتند و در آنجا قرار شد که دستخط جدیدی از شاه اخذ شود و در آن عبارت «مجلس شورای ملی اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تغییر یابد.

گروه‌های فعال در نهضت

چه گروه‌هایی از جامعه ایرانی آن روزگار در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت نقش داشتند؟

گروه‌های اجتماعی فعال در انقلاب مشروطه را می‌توانیم به ۶ طیف تقسیم کنیم:

۱. آن بخش از جامعه که بدنه و بستر عمومی انقلاب مشروطه را تشکیل می‌داد و از آن می‌توانیم با عنوان «توده مردم» یاد کنیم. این توده مردم به طور عمده شامل طبقات متوسط و فقیر شهری می‌شد و اصلی‌ترین و فعال‌ترین بخش آن را کسبه و بازاریان و اهل صنعت تشکیل می‌دادند.

۲. علما، وعاظ و طلاب که با عموم مردم، کسبه و بازاریان پیوند نزدیک داشتند و نقش مهمی در برانگیختن مردم ایفا نمودند.

در آن دوران علما به عنوان سخنگوی مردم در برابر حکومت شناخته می‌شدند و اصطلاح «علمای ملت» در مقابل «اولیای دولت» کاربرد فراوان داشت. در میان علما، نقش مراجع ثلاث مقیم عتبات (آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی) بسیار موثر بود و وعاظ بزرگی چون شیخ مهدی سلطان المتکلمین و شیخ محمد سلطان المحققین نقش مهمی در برانگیختن مردم داشتند.

احوال

شهبازی در یک نگاه



استاد عبدالله شهبازی در سال ۱۳۳۴ ش در شهر شیراز متولد شد پدرش شهید حبیب‌الله شهبازی رئیس طوایف کوهمره سرخی از عشایر فارس بود که در جریان نهضت امام خمینی در سالهای ۴۱ و ۴۲ به حمایت از جنبش مردمی، قیام کرد و در پی یورش نیروهای نظامی به فرماندهی سپهد بهرام آریانا به فارس، دستگیر و پس از محاکمه فرمایشی تیرباران شد.^۱

شهبازی تحصیلات عالی خود را در رشته جامعه‌شناسی به پایان رسانید. رساله پایان تحصیلی ایشان تحت عنوان «ایل ناشناخته» در سال ۱۳۶۶ ش از سوی انتشارات نی منتشر شد. آقای شهبازی در عرصه تاریخ ایران به عنوان مورخ و پژوهشگری سخت‌کوش اشتهار پیدا کرده است. تعداد مقالاتی که از ایشان تاکنون در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تالیف و نشر یافته به بیش از یکصد مورد بالغ می‌شود.

ایشان طی حدود سه دهه فعالیت علمی - پژوهشی دهها عنوان کتاب نیز تدوین و منتشر ساخته و در میان آنها برخی از مهمترین خاطرات تاریخی رجال معاصر ایران به چشم می‌خورد که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: ایل ناشناخته، کودتای نوزده سیاست و سازمان حزب توده، خاطرات حسین فردوست (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی در دو جلد)، مطالعات سیاسی (در دو جلد)، نظریه توطئه زرسالاران یهودی و پارسی... (که از مهمترین و برجسته‌ترین آثار ایشان است و تاکنون ۵ جلد آن چاپ و منتشر شده است)، خاطرات نورالدین کیابوری، شناخت و سنجش مارکسیسم (احسان طبری) و خاطرات ایرج اسکندری. وی کماکان به فعالیت‌های علمی - پژوهشی خود (عمدتاً در عرصه تاریخ ایران) ادامه می‌دهد.^۲

پانویس:

۱. او در یکی از اعلامیه‌های خود به تاریخ فروردین ۴۲ می‌نویسد: «این جانب حبیب‌الله شهبازی با جمله طوایف کوهمره سرخی که ۲ هزار نفرشان فعلاً مسلح و آماده ایستادند، برای یاری روحانیون و مراجع تقلید مخصوصاً حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاتهم از هیچ‌گونه خدمت و پشتیبانی و جانبازی دریغ نخواهیم شد و تا آخرین قطره خون خود را برای ایاری درخت اسلام و احکام قرآن خواهیم ریخت.»

شهید شهبازی اعلامیه خود را با این عبارت به پایان برده است: «فدوی اسلام و روحانیون و آیت‌الله خمینی، حبیب‌الله شهبازی»

۲. کسانی که مایلند علاوه بر آشنایی با آثار و تالیفات ایشان از جدیدترین نوشته‌ها و مقالات او بهره بگیرند می‌توانند به سایت شخصی ایشان به آدرس زیر مراجعه کنند:

او به عنوان نماینده مجلس اول وارد حوادث مشروطه شد و از آن پس به یکی از شخصیت‌های موثر فکری و سیاسی تجدیدگرایان غرب‌گرا بدل شد. در میان وعاظ، ملک‌المکلمین و سیدجمال واعظ از این گروه بودند و در میان طلاب، افراد سرشناس متعددی به این طیف تعلق داشتند که شاخص‌ترین آنها سیدحسن تقی‌زاده است.

ضعف در تاریخ‌نگاری مشروطه

می‌دانیم که علمای ثلاثه نجف در روند شکل‌گیری انقلاب مشروطیت ایران و تحولات بعدی آن نقش قابل توجهی برعهده داشتند؛ با این احوال در تاریخ‌نگاری عصر مشروطیت به طور جدی در این باره حق مطلب ادا نشده است. حضرت عالی دلیل این امر را چه می‌دانید؟

این غفلت، هم ناشی از ضعف تاریخ‌نگاری مشروطه است و هم عامدانه اصولاً ما در حوزه مشروطه نیز، مانند سایر عرصه‌های تاریخ‌نگاری معاصر، بسیار ضعیف هستیم و کارهایی که انجام شده ناکافی است. مثلاً، تاریخ کسروی را در نظر بگیرید که معروف‌ترین تاریخ مشروطه است. این کتاب درباره برخی مقاطع مهم انقلاب مشروطه به کلی ساکت است. یا در تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی بخش مهمی از حوادث مشروطه اصلاً بیان نشده است. مثلاً در کتاب فوق درباره ماجرای اتابک، که از گره‌های کور تاریخ مشروطه است، مطلب قابل اعتنائی مندرج نیست. موارد متعددی را می‌توانم ذکر کنم که بخشهایی از یادداشت‌های ناظم‌الاسلام، در همان چاپ اول آن، سانسور شده و دلایلی وجود دارد که این اقدام را تعمدی نشان می‌دهد نه تصادفی.

انبوه اسناد و خاطرات و منابع داخلی و خارجی که در طول سالهای اخیر منتشر شده، انجام پژوهش‌های جدید در زمینه انقلاب مشروطه را کاملاً ضرور ساخته است.

در زمینه نقش مراجع ثلاث نیز این فقر تاریخ‌نگاری مشاهده می‌شود. برای مثال، ما هیچ‌گونه بیوگرافی مستند علمی از زندگی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی و سیدکاظم یزدی در دست نداریم همان طور که تک‌نگاری درباره سایر رجال و حوادث مشروطه بسیار نادر است. حتی اسناد مهم آرشیوهای انگلیس و روسیه درباره حوادث مشروطه در تاریخ‌نگاری ایران بازتاب بسیار اندک داشته است. دو مجموعه که به نام کتاب آبی و کتاب نارنجی به فارسی ترجمه و منتشر شده، تنها گزیده‌ای است از کوهی از اسناد خارجی در زمینه حوادث مشروطه ایران.

غرض‌ورزی نیز در کار بوده است. یعنی در برخی از کتابهای منتشر شده تعمدی در کار است که نقش و جایگاه مراجع ثلاث کمتر از واقع نشان داده شود و نقش گروه‌هایی که در واقع امر تأثیر اندک یا محدودی داشتند بزرگ شود که دور از واقعیت بوده است و تحریف‌های آشکاری کرده‌اند.

بسیاری از جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی - اجتماعی ایران و از جمله نهضت مشروطیت خیلی زود دچار مشکلات عدیده شده با ناکامی روبه‌رو شدند؛ شما دلیل این ناکامی‌ها را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

به گمان من، در یک کلام، ریشه همه ناکامی‌های جامعه ایران در فقر اندیشه سیاسی و اجتماعی نهفته است. تا زمانی که بنیان‌های واقعی روشنفکری در ایران شکل نگیرد، یعنی گروه قابل اعتنائی از نخبگان فکری واقعاً مولد اندیشه در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی در مدیریت سیاسی جامعه ما نقش موثر نداشته باشند، برنامه‌های اصلاحی و حرکت‌های اجتماعی همواره با ناکامی مواجه خواهد بود.

است. اعضای این شبکه‌های مخفی از طریق اقداماتی چون به دار کشیدن شیخ فضل‌الله نوری، ترور سیدعبدالله بهبهانی، اقدامات زننده و توهین‌آمیز علیه آخوند خراسانی، ترور و حذف رجال سیاسی سالم، تشکیل کمیته مجازات و اقدامات مشابه دیگر به تدریج راه را برای تحقق آرمان‌های خود هموار کردند. این آرمان‌ها در نهایت در دیکتاتوری رضاخان تجلی یافت. اندیشه دیکتاتوری مصلح، که بنیان نظری صعود سلطنت پهلوی را تشکیل داد، نه تنها از بدو انقلاب مشروطه بلکه از آغاز تکوین طبقه جدیدی به نام دیوان سالاران غرب‌گرا در دوره ناصری وجود داشت. توجه کنیم که میرزافتحعلی آخوندزاده، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان اولیه این گروه، مروج تمرکز قدرت دولتی در ایران بود و کسب «استقلال باطنی و ظاهری سلطنت» و تبدیل آن به «تنها مرجع ملت» را گام نخست برای «سیویلیزه کردن ایران» می‌دانست.

رویکرد و موضعگیری علما و روحانیون نسبت به وقایع و تحولات دوران مشروطیت چگونه بود؟

بعد از پیروزی مشروطه اول و در جریان مبارزه جدیدی که علیه محمدعلی شاه آغاز شد، علمای فعال در مشروطه نیز به دو گروه اصلی تقسیم شدند. یک گروه از خلع محمدعلی شاه دفاع می‌کرد و گروه دیگر خطر اصلی را از جانب غرب‌گرایان افراطی می‌دید و نه تنها دلیلی برای مبارزه و خلع محمدعلی شاه نمی‌یافت بلکه حتی حفظ او را ضروری می‌دانست. معروف‌ترین چهره گروه اخیر شیخ فضل‌الله نوری است که یکی از علمای درجه اول تهران بود و برخلاف تبلیغات شدیدی که در آن زمان و بعدها علیه او صورت گرفت؛ در میان مردم،

دولتمردان دوزیست نام می‌برید. لطفا ماهیت و عملکرد این گروه را با ذکر نمونه‌هایی، روشن‌تر بیان بفرمایید؟

این گروه، یعنی نخبگان سیاسی دوزیستی، خارج از حاکمیت قبل از مشروطه قرار نداشتند. آنها زابیده حکومت قاجار و در متن دستگاه دیوانی آن بودند و اهرم‌های بسیار متنفذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در دست داشتند. مثلاً، ضرابخانه و مالیه کشور در دست حاج حسین امین‌الضرب بود. نصرالله خان مشیرالدوله، که اولین صدراعظم مشروطه است، قبلاً نیز وزیر خارجه و صدراعظم و از رجال سیاسی درجه اول بود. مشیرالدوله و پسرانش، حسین مشیرالملک و حسین مومنین‌الملک که بعداً نام خانوادگی پیرنیا را بر خود نهادند، نقش مهمی در اخذ فرمان مشروطیت داشتند.

کسی که فرمان مشروطه را از مظفرالدین شاه گرفت، همان میرزامهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون) است که درباره‌اش توضیح دادم. وزیر همایون پسر فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی است که معاهده ننگین ۱۸۵۷ پاریس را منعقد کرد و انتزاع هرات از ایران را سبب شد. او به فرقه بهائیت نیز وابسته بود. مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: «گرفتن امضاء، را به وزیر همایون واگذار کردیم که به مزاح، قانون را به عرض برساند.»

در عثمانی نیز همین طور بود و مشروطه عثمانی نقش فائقه را در قدرت سیاسی به دیوان‌سالاران غرب‌گرا واگذار کرد که قبلاً نیز در حکومت بودند و به این ترتیب اهرم‌های کافی را برای انحلال نظام عثمانی و استقرار دیکتاتوری آتاتورک به دست آوردند. دیوان سالاران غرب‌گرای ایران نیز پس از مشروطه این اهرم‌ها را به طور کامل به دست آوردند

عناصری در میان تمامی گروههای مشروطه‌خواه حضور داشتند که به وسیله انجمن‌های سری هدایت می‌شدند و عملکرد آنها در جهت انتقال قدرت به دیوان سالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود

محبوب و خوشنام بود. توجه کنیم که کلنل پیکوت، وابسته نظامی سفارت انگلیس، در گزارش بیوگرافیکی که در سال ۱۳۱۶ ق به لندن ارسال کرد، شیخ فضل‌الله نوری را چنین توصیف می‌کند: «بسیار با سواد است. زندگی منزله و فقیرانه‌ای دارد. بسیار مورد احترام است.»

در میان علما، کمتر، و وعاظ و طلاب، بیشتر، گروهی نیز وجود داشت که باید از سایر اقشار روحانیت تفکیک شود. این گروه



پیرمیرزا فتحعلی آخوندزاده

شامل افرادی است که در کسوت روحانیت بودند ولی یا از نظر فکری در صف تجدیدگرایان غرب‌گرا جای داشتند و یا با این گروه همکاری می‌کردند و عملکرد ایشان علیه کل روحانیت بود. از این افراد در کسوت علما باید به اسدالله خرقانی و ابراهیم زنجانی اشاره کرد. خرقانی مدت‌ها در بیت آخوند خراسانی از نفوذ فراوان برخوردار بود و از این طریق تأثیر بزرگی بر تحولات مشروطه نهاد. زنجانی در دوران مشروطه اول شخصیت مهمی نبود و در زنجان اقامت داشت.

و سرانجام حکومت مورد نظر خود را در قالب دیکتاتوری پهلوی بر ایران تحمیل کردند.

اندیشه دیکتاتوری مصلح

نقش کانون‌های دسیسه‌گر استعماری را تا چه اندازه در وقایع و حوادث دوران مشروطیت دخیل می‌دانید؟

عامل دیگری که در بررسی انقلاب مشروطه باید همراه مدنظر باشد و به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر بزرگ آن را نادیده گرفت.

نقش کانون‌های دسیسه‌گر استعماری است. عناصری در میان تمامی گروههای مشروطه‌خواه حضور دارند که به وسیله انجمن‌های سری هدایت می‌شدند و عملکرد آنها در جهت انتقال قدرت به دیوان سالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود.

امروزه ما براساس اسناد می‌توانیم درباره این انجمن‌های سری در مقایسه با تاریخ‌نگاری گذشته شناخت بالنسبه جامع‌تری داشته باشیم. مهم‌ترین این انجمن‌های سری سازمان ماسونی بیداری ایران



رجال هر دوره نقش مهم و اثرگذاری در رخدادها دارند. به همین دلیل نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و در بررسی هر رویدادی باید به نقش بازیگران و سابقه آنها پرداخت.

در مشروطه اگر ۳ جریان روحانیت، سلطنت و روشنفکری را در کنار مردم تاثیرگذار بدانیم از هر گروه یک چهره شاخص را معرفی می‌کنیم. به عنوان نماد سلطنت به شرح حال مظفردالدین شاه، که فرمان مشروطیت به امضای وی رسید، پرداخته شده تا به صورت مختصر با او آشنا شویم و در کنار او به یکی از دیوانیان یعنی امین السلطان نیز می‌پردازیم.

چهره برجسته روحانیت، شیخ فضل‌الله نوری است که نهضت مشروطیت را بر بنیاد عدالتخانه پایه‌گذاری کرد و در تمام مراحل آن، هوشمندانه حضور داشت و در غایت امر نیز توسط جریان انحرافی مشروطه بر سر دار رفت. اما به عنوان چهره برجسته روشنفکری، سیدحسن تقی‌زاده انتخاب شده که با اقدامات افراطی خود تاثیر غیرقابل انکاری بر انحراف مسیر مشروطه داشت. شخصیت دیگری که به شرح حال وی پرداخته شده است، سردار ملی ستارخان است که به عنوان نماد حضور مردمی در جریان نهضت، رهبری تبریزیان را در مبارزات ضداستبدادی بر عهده داشت اما آتانی که با تلاش امثال وی به مجلس دوم راه یافتند ناگاه تبریز جانش افکنند و او را نیز از گردونه خارج ساختند.

مظفردالدین شاه قاجار فرزند دوم ناصرالدین شاه در ۱۲۶۹ ق متولد شد و در ۸ سالگی به حکومت آذربایجان و در ۹ سالگی به ولایتعهدی منصوب شد. ولایتعهدی او ۳۵ سال به طول انجامید. او تمام این دوران را در آذربایجان به سر برد و در ۱۲۸۴ ق با دخترعمه خود تاج‌الملوک فرزند امیرکبیر ازدواج کرد.

در ۱۳۱۳ ق پس از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی با دربار خود از تبریز راهی تهران شد و در ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۱۳ بر تخت سلطنت تکیه زد و محمدعلی میرزا فرزند خود را به ولایتعهدی

دولت روسیه راهی فرنگ شد. در ۱۳۲۳ ق به عنوان زیارت مرقد حضرت امام‌رضا (ع) پایتخت را ترک گفت. اما به روسیه رفت. همزمان با این سفر، تجار تهران در اعتراض به تعرفه جدید گمرکی دولت، در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند و عزل مسیونوز بلژیکی، رئیس گمرک را از شاه خواستند.

ولیعهد و عین‌الدوله در تهران سعی کردند در غیاب شاه آرامش را برقرار کنند و به تجار وعده بازگشت شاه را دادند، ولی آنها با این وعده‌ها فریب نخوردند. شاه از سفر بازگشت و پس از چندی مسائلی چون آشوب کرمان،

دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است.^۱ این دستخط شاه موجب دلگرمی علما و بازگشت متحصنین شد. به دستور مظفردالدین شاه رجال دولتی به استقبال آنها رفته و روحانیون را با عزت بسیار به نزد شاه بردند. شاه با استقبال گرم از روحانیون خواست تا «پس از این هر کاری دارید به خود من بازنمایید»^۲

این اقدام شاه موجب شادمانی ملت شد که هر روز چشم به راه تاسیس عدالتخانه بودند، ولی هیچ اقدامی صورت



شاه مشروطه

مظفردالدین شاه قاجار در کتول

«آقایان آزادند به هر کجا می‌خواهند بروند».

این پاسخ، خشم روحانیت و مردم را برانگیخت و لذا با عزمی جزم از تهران خارج و در قم متحصن شدند. در کنار این حرکت اصیل، متأسفانه دست توطئه نیز به کار افتاد و گروهی به سفارت انگلیس پناه بردند. این بار علما از شاه، عزل عین‌الدوله و تاسیس دارالشورا را می‌خواستند: مظفردالدین شاه که به سختی بیمار بود به خواسته علما پاسخ مثبت داد و در ۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ حکم عزل عین‌الدوله را صادر کرد.

قدم بعدی وی صدور حکم مشروطیت در ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ بود در این فرمان خطاب به صدراعظم جدید «مشیرالدوله» نوشت: شورای ملی از منتخبین شاهزادگان، علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود».

این حکم رضایت علما را جلب نکرد و شاه در ۱۶ جمادی‌الثانی فرمان دیگری خطاب به مشیرالدوله صادر کرد و این بار بر اسلامی بودن مجلس تاکید نمود.

این حکم باعث بازگشت پیروزمندانه روحانیون و مردم به تهران شد مظفردالدین شاه نیز عضدالملک را به قم فرستاد تا آقایان را با احترام بازگرداند و جشن‌های بسیار به این مناسبت برپا و چراغان شد.

مظفردالدین شاه در نخستین جلسه افتتاحیه مجلس شورای ملی که در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ در کاخ گلستان برگزار شد در حالی که بیمار بود با کمک اطرافیان بر تخت نشست و اظهار داشت: «سالها در آرزوی چنین روزی بودم و خدای را شکر که به آرزوی دیرین خود رسیدم»^۳ وی در ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۴ پس از امضای نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی در بستر بیماری درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد.

پی‌نوشت‌ها:

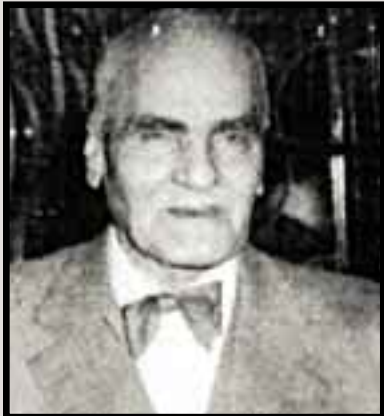
۱. تاریخ مشروطه ص ۷۱.
۲. همان ص ۷۴.
۳. اورداد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران معرفت، ۱۳۳۸، ص ۱۲۹.

نمی‌گرفت. عین‌الدوله پس از چندی به رویه سابق خود بازگشت و سرکوب را آغاز کرد. کار به جایی رسید که آیت‌الله سید محمد طباطبایی در نامه‌ای خطاب به شاه تاسیس عدالتخانه را خواستار شد. ولی پاسخ مساعدی دریافت نکرد. سلسله حوادثی که به دنبال این جریان روی داد بار دیگر به تحسن روحانیون و مردم در مسجد جمعه انجامید. این بار روحانیون خطاب به شاه اعلام کردند «یا عدالتخانه برپا کنید یا ما را بکشید و به دیگران کاری نداشته باشید و یا به ما راه دهید از شهر بیرون رویم». شاه نیز در پاسخ گفت:

واقع مدرسه چال و به چوب بستن برخی از تجار قند توسط علاءالدوله حاکم تهران روی داد که همه این حوادث دست به دست هم داد تا کاسه صبر علما و مردم لبریز شود و ۱۶ شوال ۱۳۲۳ جریان تحسن در حضرت عبدالعظیم به وقوع پیوست و مردم خواسته‌های خود از جمله تاسیس عدالتخانه در سراسر کشور را بیان کردند. عین‌الدوله در مکتوبی به شاه او را در جریان خواسته‌های متحصنین گذاشت و مظفردالدین شاه فرمانی خطاب به عین‌الدوله نوشت: «جناب اشرف اعظم چنان که مکرر این نیت خودمان را اظهار فرموده‌ایم ترتیب و تاسیس عدالتخانه

و حکومت آذربایجان انتخاب کرد و مقام صدارت را به امین‌السلطان واگذار نمود؛ اما یک سال بعد امین‌السلطان را عزل و به قم تبعید کرد. امین‌الدوله، صدراعظم بعدی شاه بود و پس از آن قدرت در اختیار عین‌الدوله قرار گرفت. شاه در ۱۳۱۷ ق به فکر سفر به فرنگستان افتاد و چون خزانه تهی بود ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار لیره از روسیه قرض گرفت. در همین سفر، شاه از سوی یک فرانسوی مورد سوء قصد قرار گرفت اما آسیبی به وی نرسید. سفر دوم شاه و همراهان به فرنگستان در ۱۳۲۰ ق روی داد و این بار هم شاه با وام

یک زندگی، دو پرونده



عقد و امضای قرارداد جدید نفتی (دارسی) در سال ۱۹۳۳ م / ۱۳۱۲ ش کارنامه سیاسی او را سخت سیاه کرده است. ضمن این که با تایید سلطنت رضا شاه و همکاری‌های صمیمانه با وی و فرزندش محمدرضا شاه، انتقادات و حملات فراوانی را متوجه خود ساخت. گفته شده است که او در اعدام شیخ فضل‌الله نوری از رهبران مشروطیت نیز نقش قابل توجهی داشته است. اما این، همه زندگی تقی‌زاده را شامل نمی‌شود چرا

کشور خارج شد و تا پایان دوران سلطنت قاجار به طور متناوب در کشورهای عثمانی، آمریکا، آلمان و روسیه به سر برد و در همان حال فعالیت‌های سیاسی، علمی و مطبوعاتی خود را نیز در خارج از کشور ادامه داد. پس از صعود رضاشاه به سلطنت در سال ۱۳۰۷ به حکمرانی خراسان رسید. سال ۱۳۰۸ سفیر ایران در لندن شد و سال ۱۳۰۹ به ترتیب وزیر طرق و مالیه گردید. سال ۱۳۱۲ سفیر ایران در فرانسه شد و در ۱۳۱۴ به عنوان نماینده ایران در مجمع بین‌المللی مستشرقین به رم رفت. از سال ۱۳۱۵ به مدت ۶ سال در مدرسه شرقی لندن، زبان و ادبیات فارسی تدریس کرد و در آذر سال ۱۳۲۰ (در ابتدای سلطنت محمدرضا شاه) به سفارت ایران در لندن منصوب شد. در سال ۱۳۲۶ به نمایندگی از مردم تبریز وارد مجلس شورای ملی دوره پانزدهم شد و از سال ۱۳۲۹ ش نماینده و رئیس مجلس سنا بود. تندروری‌های دوران مشروطیت و نقش تقی‌زاده در

سیدحسن تقی‌زاده فرزند سیدتقی اردوبادی در رمضان ۱۲۹۵ / مهر ۱۲۵۷ در تبریز متولد شد و تحصیلات متعارف خود را در تبریز پشت سر گذاشت. او از دوران نوجوانی (۱۴، ۱۸ سالگی) بتدریج تحت تاثیر افکار سیاسی جدید قرار گرفت و از علوم دینی و طلبگی فاصله گرفت.

با پیدایش تفکرات مشروطه‌خواهی در کشور، تقی‌زاده نیز به مشروطه‌خواهان پیوسته از حوزه انتخابیه تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. پس از بمباران مجلس از کشور خارج شد و با فتح دوباره تهران در رجب ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و در دوره دوم مجلس شورای ملی نیز بار دیگر نماینده تبریز شد.

تقی‌زاده در بسیاری از تندروری‌ها و اعمال خلاف قاعده مشروطه‌خواهان سکولار و اختلافاتی که متعاقباً روی داد، دست داشت. به دنبال ترور عبدالله بهبهانی، که متهم بود در آن واقعه دست داشته است، اجباراً از

که او در نیمه دوم حیات خویش تا حدی بیدار شد و به جبران پاره‌ای از سیئات خویش پرداخت از جمله:

۱. در هنگام تمدید قرارداد ۱۹۳۳ داری، با خودشکنی کم‌نظیر، به «آلت فعل» بودن خویش در هنگام تمدید قرارداد اعتراف کرد و این امر حربه‌ای در اختیار دکتر مصدق قرار داد که از آن علیه کمپانی بریتیش پترولیوم استفاده کند.
۲. به همراه برخی یارانش همچون حبیب یغمایی، مجتبی مینوی و... در دهه‌های ۲۰ - ۴۰ شمسی به مبارزه جدی با تغییر خط فارسی که از سوی کسروی و ابراهیم پورداوود بر کوره آن دمیده می‌شد، پرداخت.
۳. آذر ۳۹ در باشگاه مهرگان به خطا بودن فتوای خود در ایام جوانی مبنی بر لزوم فرنگی‌مآبی ایرانیان از فرق سر تا نوک پا اعتراف کرد.
۴. در خطابه باشگاه مهرگان به سال ۱۳۳۷ به نقش مثبت و موثر شیخ فضل‌الله نوری در پیشبرد نهضت مشروطه اشاره کرد و از وی در کنار سیدین طباطبایی و بهبهانی به عنوان «تکیه‌گاه بزرگ مجلس و مایه قوت و قدرت آن» یاد نمود که در نوع خود تحولی شگفت را در او نشان می‌دهد.

تقی‌زاده در سال ۱۳۴۸ درگذشت.



امین یا ... ؟



میرزا علی اصغرخان امین السلطان فرزند آقابراهیم امین السلطان در ۱۲۷۵ ق متولد شد و به تبع پدرش به دربار ناصری راه یافت و مناصب مختلفی در دربار به او واگذار شد. در ۱۳۰۰ ق با فوت پدرش او ملقب به امین السلطان گردید. از

سال ۱۳۰۶ ق به وزیر اعظمی منصوب شد. او در ۳ سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان او را همراهی می کرد.

در دوران صدارت او امتیازاتی چون بانک شاهي، کشتی رانی در رود کارون و رژی (تحصار توتون و تنباکو) به بیگانگان واگذار شد. اعطای این امتیازات بر دشمنان وی در داخل کشور افزود. چنانچه امتیاز رژی منجر به نهضت تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی شد و امین السلطان را بیش از پیش منفرود ساخت. او پس از به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه باز هم به صدارت منصوب شد اما عمر این صدارت چندان طولانی نبود و مخالفان وی موفق شدند تا زمینه را برای برکناری اش آماده کنند. او در ۱۳۱۴ از صدارت برکنار و به مدت ۲ سال به قم تبعید شد اما در ۱۳۱۶ بار دیگر به تهران احضار گشت و به صدارت رسید. از اقدامات وی در این دوران، استقراض از دولت روسیه بود تا بتواند شاه را عازم سفر فرنگستان کند و نتیجه آن نیز دریافت لقب «اتابک اعظم» بود. اما روش حکومتی وی در ۱۳۲۱ به اعتراض روحانیت انجامید و علمای مقیم نجف او را تکفیر نمودند و همین موجب برکناری او از صدارت گردید.

این بار راهی فرنگستان شد و در زمان وقوع انقلاب مشروطه نیز در اروپا به سر می برد. اما پس از فوت مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه به ایران دعوت شد تا بلکه بتواند با استفاده از تجربیات خود در دوره طولانی صدارت ثباتی در کشور ایجاد کند.

امین السلطان ابتدا از پذیرش درخواست شاه سرباز زد و در همین حال بسیاری از رجال نیز مخالفت خود را با بازگشت وی اعلام کردند؛ چرا که او را تهدیدی برای مشروطه می دانستند. اما حامیان وی موفق شدند زمینه را برای بازگشتش مهیا سازند. در ۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۳۰ فروردین ۱۲۸۵ به انزلی وارد شد. مجاهدین به محض ورود وی به محافظانش حمله کردند و این عمل باعث بازگشت امین السلطان به کشتی شد. سرانجام با اعلام موافقت مجلس شورای ملی، مجاهدین مجبور شدند راه را برای ورود وی باز کنند.

امین السلطان پس از بازگشت به تهران به صدارت رسید اما دولت او سه ماه بیشتر عمر نکرد و با اوضاعی آشوب زده و نابسامان رو به رو شد و نتوانست در عرصه کشور نظمی ایجاد کند.

امین السلطان در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ برای معرفی وزیر جنگ و دادگستری خود به مجلس رفت پس از پایان جلسه و مذاکره با نمایندگان مجلس شب هنگام به همراه سید عبدالله بهبهانی از مجلس شورای ملی خارج شد و در حالی که اتابک جلوتر از بهبهانی به سمت کالسکه خود می رفت از سوی جوانی به نام عباس هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید. ضارب نیز هراسان، با شلیک گلوله ای به عمر خود پایان داد. در جیب وی ورقه هویتی به این شرح یافت شد: «عباس آقا صرف تبریزی عضو انجمن نمره ۴۱ فدایی ملت».

این اقدام از سوی تندروانی چون حیدرخان عمواغلی رهبری می شد. ترور امین السلطان درست در زمانی روی داد که دو استعمارگر پیر قرارداد تقسیم ایران (معروف به قرارداد ۱۹۰۷) را به امضاء رساندند و هرج و مرجی که در پی این ترور پیش آمد باعث غفلت مردم از آن قرارداد شد.

دانش شیخ فضل الله نوری را ستوده اند. شیخ فضل الله پس از نیل به مرتبه اجتهاد به دستور میرزای شیرازی در سال ۱۳۰۰ ق به ایران بازگشت و در تهران متوطن شده «از روحانیون طراز اول و زمامدار روحانیت ایران شد» او علاوه بر ادامه فعالیت های علمی و دینی، در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز فعال شد و بویژه مخالفت ایشان با نفوذ استعماری کشورهای روس و انگلیس در ایران عصر ناصرالدین شاه از صفحات درخشان فعالیت سیاسی وی به شمار می رود.

شیخ در قیام تنباکو نقش بسزایی بر عهده داشت. وی مبارزات سیاسی - اجتماعی خود با استبداد و استعمار را طی سالهای آتی حیاتش با شدت و حدت بیشتری ادامه داد و خود با بنیانگذاری نهضت عدالتخانه، آغازگر مشروطیت شد و با این جنبش، همراهی نشان داد و از رهبران روحانی آن شد و در پیروزی نهایی آن نیز نقش درجه اولی بر عهده داشت.

شیخ فضل الله نوری بزودی با گسترش فرهنگ سیاسی غرب که در قانون اساسی متبلور شده بود، مخالفت جدی و آشکار نشان داد و تصریح نمود که در مقابل جریان سیاسی مخالف قوانین و مقررات اسلامی خواهد ایستاد. لذا در مشروطه اول و دوران استبداد صغیر از «مشروطه مشروعه» دفاع کرد.

او که در روند شکل گیری و پیروزی مشروطیت ایران نقش غیرقابل انکاری داشت در جریان فتح تهران، با وجود خطرانی که جانش را تهدید می کرد، تهران را ترک نکرد و اندکی پس از فتح پایتخت، در محکمه ای نمایشی که ریاست آن را ابراهیم زنجانی برعهده داشت محاکمه و به اعدام محکوم شد.

بدون شک اعدام شیخ فضل الله نوری از زشت ترین اقدامات مشروطه خواهان تندرو در آن روزگار به شمار می رود. ایشان در حالی که آشکار بود اعدام خواهد شد با وجود تمام توصیه هایی که صورت گرفت حاضر نشد به سفارت روس و یا عثمانی پناهنده شود و در این باره تقاضای مکرر این دو سفارتخانه را رد کرد.

اعدام شیخ شهید فضل الله نوری در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ مصادف با سالروز تولد حضرت علی (ع) اتفاق افتاد.



شیخ فضل الله نوری در آخرین روزهای حیات در کتابخانه شخصی اش

تنهای شکیبا

شیخ فضل الله کجوری معروف به نوری فرزند ملاعباس نوری طبرسی در سال ۱۲۵۹ ق در کجور مازندران به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات مقدماتی برای ادامه و تکمیل تحصیلات حوزوی خود، راهی نجف اشرف شد و در آن شهر در حوزه درس شیخ راضی آل خضر، میرزا حبیب الله رشتی و سید محمد حسن شیرازی تلمذ نمود.

شیخ فضل الله نوری در سال ۱۲۹۲ ق همراه میرزای شیرازی به سامرافت و بزودی درحوزه های علوم دینی، فقه و اصول، رجال و کلام و حکمت و عرفان سرآمد اقران شد. تمام معاصران و پژوهشگران و آگاهان به امور، مراتب علم و فضل و

سردار ملی

ستارخان سردار ملی فرزند حاج حسن نواز قرداغی در ۱۲۸۴ ق در قرداغ متولد شد. حرفه او دلالی اسب بود. چندی بعد به دسته لوطیان محله امیر خیزی تبریز پیوست و مدتی نیز به کدخدایی این محله منصوب شد. در زمانی که مظفرالدین میرزا (ولیعهد ناصرالدین شاه)

در تبریز به سر می برد ستارخان به دسته تفنگداران ویژه او پیوست. اما پس از مدت کوتاهی به تهران رفت و در این شهر مورد توجه حاکم جدید خراسان قرار گرفت و در دسته تفنگداران وی به خراسان رفت. ستارخان که تاب سرکوب مردم را نداشت با حاکم دچار اختلاف شد و به تبریز بازگشت و در تبریز دوباره به دلالی اسب روی آورد. پس از به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه ولیعهد او (محمدعلی میرزا) به تبریز آمد. ستارخان با همراهان وی درگیر شد و به همین جهت مجبور به گریز از این شهر شد و به عتبات عالیات رفت. پس از بازگشت به تبریز، ریاست میدان اسب فروشان را بر عهده گرفت و با آغاز جنبش مشروطه خواهی، به این حرکت پیوست و در انجمن های تازه پایی چون انجمن حقیقت و انجمن ابالتی تبریز عضو شد. پس از فوت مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن محمد علی شاه ستارخان در انجمن غیبی به آموزش نظامی جوانان تبریز پرداخت و از سوی انجمن غیبی به ریاست گروهی از مجاهدان درآمد.

پس از آن که مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه و به دست لیاخف روسی بمباران شد و بسیاری از مشروطه خواهان دستگیر یا متواری شدند. بتدریج مجاهدان در رشت و تبریز خود را آماده نبرد ساختند. ستارخان در ابتدا قصد داشت به همراه یار صمیمی خود باقرخان به تهران برود، اما شهر تبریز در وضعیتی قرار گرفت که در میان راه بارسال نامه ای از سوی انجمن غیبی مجبور به بازگشت شد.

ستارخان با یاران خود به تبریز بازگشتند و در محلات مشروطه خواه تبریز چون محله امیر خیزی، مستقر شدند و سنگربندی کردند و جنگ مجاهدان بانبروی دولتی آغاز



اقداماتی این گونه از سویی و مجاهدین مسلح همراه این دو از سوی دیگر رعب و وحشتی در دل حکومت و سفرای خارجی ایجاد کرد و به همین جهت دولت از نمایندگان آذربایجان خواست ستارخان و باقرخان را راضی به خلع سلاح مجاهدان کنند و یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته نیز برای این کار به آنها داده شد. ستارخان این دستور را پذیرفت و از همراهان خود تقاضا کرد سلاحهای خود را تسلیم قوای دولتی کنند اما مجاهدین از انجام این کار سرباز زدند و در نتیجه پارک اتابک به محاصره نیروهای دولتی درآمد و نبردی بین آنان در گرفت. ستارخان در این نبرد از ناحیه پا مجروح شد و پس از پایان جنگ به همراه باقرخان به منزل صمصام السلطنه بختیاری منتقل شد تا مورد مداوا قرار گیرد. او بعدها در مورد تبری که از دولت قانونی مشروطه خواهان نصب اش شده بود چنین گفت:

«من چندین بار زخم برداشته و بستری شده ام ایدا اهمیت نداده و خم به ابرو نیاوردم حتی دو بار در تبریز در مواقع انقلاب زخمی شدم؛ یکی از دست و دیگری از شانه... ولی این زخم را با آن زخمها قیلس نتوان کرد. این زخم تاب و توان از دست من گرفته است.» (پناهی سمنانی، ستارخان، ص ۲۵۲)

ستارخان پس از چندی که در خانه صمصام السلطنه بود به منزلی اجارهای نقل مکان کرد و مجلس نیز حقوقی ماهانه برای وی مقرر کرد و سردار ملی برخلاف میل خود به دستور دولت مجبور به اقامت در تهران شد و در ۱۲۹۳ ش (۱۳۲۲ ق) در انزوا درگذشت و در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

شد. محمد علی شاه در این هنگام، عین الدوله را به حکومت تبریز منصوب کرد تا بلکه او بتواند کنترل شهر را در دست بگیرد.

حاکم جدید در بدو ورود، ستارخان را دعوت به تسلیم کرد اما او نپذیرفت و بر آن شد با همراهی باقرخان نیروهای بیشتری را برای مقابله با عین الدوله فراهم کند و سنگرهای مستحکمتری در مناطق مختلف شهر برپا ساخت. جنگهای بین دو نیرو در نهایت منجر به پیروزی مجاهدان شد اما محمدعلی شاه نیرویی تازه به تبریز اعزام کرد و تبریز محاصره شد. مقاومت مجاهدان از سویی و پیروزی مشروطه خواهان در اصفهان و رشت از سوی دیگر سرانجام منجر به شکست نیروهای دولتی شد و محمد علی شاه به سفارت روسیه در تهران پناه برد.

با خلع محمدعلی شاه از سلطنت و استقرار مجدد مشروطه مجلس شورای ملی بازگشایی شد. در این هنگام ستارخان مأمور شد تا مخالفان مشروطه را در اطراف آذربایجان از میان بردارد و پس از آن در ۱۲۸۸ ش به همراه باقرخان، تبریز را به سوی تهران ترک کرد تا مزاحمتی برای مخبرالسلطنه حاکم جدید تبریز ایجاد نکند.

پس از ورود به تهران، ستارخان در پارک اتابک و باقرخان در باغ عشرت آباد جای داده شدند. دسته های مجاهدین نیز آنان را همراهی می کردند. در این میان اختلافات بین مشروطه خواهان میانه رو و تندروها آغاز شده بود و چندی نگذشت که باقرخان و ستارخان به حمایت از مجلس شورای ملی و ضدیت با مستبدان جدید در روزنامه اعلامیه صادر کردند.



نسخ با مسخ

۱. با اوجگیری ظلم دستگاه استبدادی، شیخ فضل الله نوری که چاره را در تعویض مهره‌ها نمی‌دانست همه نیروی خود را بر لزوم تأسیس عدالتخانه متمرکز ساخت و رویاروی عین الدوله قرار گرفت و پس از شهادت طلبه‌ای سیدعبدالحمید نام به دست عمال حکومت، در مسجد جمعه تهران تحصن اختیار کرد و با اوجگیری خشونت دستگاه به همراه جمعی از علما همچون مرحومان طباطبایی و بهبهانی به قم رفت و تا دستخط تأسیس مجلس شورای ملی اسلامی را از شاه نگرفت، به تهران بازنگشت.

۲. درست در همین حال گرانگت داف و چرچیل دیپلماتهای سفارت انگلستان در تهران، به دست عوامل نفوذی خود، طرح کشتادن و تحصن آزادیخواهان عدالتخواه اما غافل و ساده لوح (و همچنین بعضی اراذل و عناصر شکمباره) به سفارت را ریختند.

و بدین ترتیب انگلستان موفق شد برای نسخ نهفت و سوار شدن بر امواج آزادیخواهی مردم از راه مسخ وارد شود.

۳. این امر در شرایطی روی داد که به نوشته ضیاءالدین دری که از نزدیک ناظر جریان تحصن بوده است: «سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست، فقط مشروطه را... اهل سفارت القا کردند، او سپس می‌افزاید که روزی چند نفر مقابل درب سفارت انگلیس ایستاده بودند که در شکم‌های از راه رسید و همسرکاردار از آن پیاده شد و علت حضور آنها را جویا شد. یکنفر به او پاسخ داد که ما آمده‌ایم اینجا مجلس عدالت می‌خواهیم. اما آن زن در پاسخ او گفت: شما یقین مشروطه می‌خواهید. دری می‌افزاید: این اولین دفعه بود که لفظ مشروطه را شنیدیم. آن زن در ادامه می‌گوید: شما مشروطه نگویند ما که مشروطه شدیم کشیش‌ها و سلاطین مان را کشتیم.

در چنین فضایی شیخ فضل الله ناگزیر با شعار مشروطه مشروعه به میدان آمد و با پایداری بر این شعار و گنجاندن آن در متمم قانون اساسی، حکم اعدام خود را نیز پیشاپیش دریافت کرد تا خواسته همسرکاردار سفارت جامه عمل بیوشد که گفت: ما که مشروطه شدیم، کشیش‌هایمان را کشتیم. در این بخش، آلبوم تصویری تحصن در سفارت انگلستان و اعدام شیخ فضل الله نوری را به تماشا می‌نشینیم.



آغاز تحصن
ورود به سفارت انگلیس



لجستیک کار آمد
کارگران در حال انتقال ملزومات مورد نیاز برای تحصن



نان به نرخ روز خوردن
محوطه داخل سفارت، حمل نان برای متحصنان



برنج ایرانی با پخت انگلیسی
آشپزان هنگام طبخ غذا



نورباران دار
۱۳ رجب ۱۳۲۷ (سالگرد ولادت امیر المومنین (ع) - اعدام شیخ فضل الله



بیگانه در خانه
پیرم ارمنی، رئیس نظمی



نفوذی‌ها
رسوخ سید ضیاء (مهره انگلیس) میان مجاهدان (نفر چهارم از راست)

آزادیخواهی از نوع غربی
همه در انتظار فاز بعدی مبارزه!



زیر سایه ...
استراحت و قلیان کشی بعد از صرف غذا



آذین بندی سفارت
پایان تحصن





هتاکي به شاه قاجار

برخی مشروطه خواهان از سنگر مطبوعات به مثابه ابزاری برای هتاکي به مخالفان خویش بهره جستند و حتی شاه قاجار را از این امر بی نصیب نگذاشتند و به گفته کسروی، این امر جز سوق دادن شاه به سمت روسها و عزم جدی به نابودی مشروطه و مجلس، نتیجه ای نداشت. عبدالصالح اورنگ در این زمینه می نویسد:



«... انجمن سازی و مشروطه سازی بازارش گرم و به حقیقت بگویم رجاله بازی و جنجال لوطیها کارش بالا گرفته و رونق داشت. همه روزه از تهران خبر می رسید که تمام اهل شهر تهران دسته دسته انجمن شده اند و محمد علی شاه با مشروطه سر سازگاری ندارد. از تمام شهرها تلگرافات به انجمنهای تهران مخابره می شد که حاضر به جانفشانی در راه مشروطه هستیم. الفاظ رکبک و فحش نسبت به محمدعلی شاه در تلگرافات فراوان بود.»

مجله وحید (خاطرات ش ۱۵)، ص ۵۹

سلب امنیت از مردم

مجدالاسلام کرماتی از انجمن های دوره مشروطه که توسط عناصر افراطی راه اندازی شده و به اقدامات مختلف نظیر پخش شبنامه و ترور فیزیکی و شخصیتی افراد دست می زدند. چنین یاد می کند:

«انجمن ها به قدری هرزگی کردند که سلب امنیت از تمام مردم شد و هر کسی هر خلاقی که دلش می خواست می کرد و به واسطه عضویت در یکی از انجمن ها از همه جهت غیر مسوول می ماند... انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشنومه این جماعات بود.» (ص ۴۴)

عامل انحطاط مجلس

بسیاری از مطبوعات عصر مشروطه متأسفانه به عنوان تریبون جناح تندرو در ایجاد شکاف و اختلاف میان مردم و رهبران اصیل جنبش دامن می زدند. مجدالاسلام کرماتی که خود از روزنامه نگاران آن عصر است، جراید را در فرایند انحطاط مجلس شورای ملی مقصر می داند و می نویسد:

«افسوس که بعضی از آنها، مسلک خودشان را هتاکي قرار دادند و چیزها نوشتند که در هیچ روزنامه از روزنامه های آزاد، چنین مطلب دیده و خوانده نشده، نه بر علما ابقا کردند، نه بر وزراء، حتی آن که نسبت به پادشاه پاره ای تعرضات غیرلازمه نوشتند. مثلاً روزنامه صوراسرافیل همیشه به پادشاه استهزا می کرد و روزنامه مساوات پادشاه را به نوشیدن باده و سایر قیاح و شنیاع نسبت می داد... مخفی نماند که غرض رفقای من تهذیب اخلاق نوع ملت نبوده، بلکه ابدا متوجه به وطن و اهل وطن نبودند. فقط چون به واسطه نگارش این گونه مطالب، مشتری روزنامه آنها زیادتیر می شد... آقایان هم بی ملاحظه مسوولیت، هر چه می خواستند یا می توانستند، می نوشتند. چنانچه روزنامه مساوات که خود را اول مروج مشروطیت جلوه داده بود... وقتی که قانون انطباعات [=قانون مطبوعات] از مجلس شورا... گذشت یک نمره روزنامه خود را سر تا پا وقف و صرف استهزای آن قانون نمود. مسلم است که مشروطه خواه، هرگز به قانون موضوع، استهزا نمی کند و لکن چون دید این قانون از هتاکي و هرزه درایی آن جلوگیری است، این بود که بی اختیار مرتکب آن اقدام جسورانه گردید و یکی از جهات ثلاثه انحطاط مجلس همین مطلب شد.» (ص ۴۴)

تاریخ انحطاط مجلس، مجدالاسلام کرماتی

معیار آزادیخواهی

فریدون آدمیت معتقد است که پرونده آزادیخواهی در دوره مشروطه عبارت بود از هرزگی، ناسزاگویی، نداشتن عفت قلم و... این طور می نویسد:

«نمایندگان افراطی در مجلس از بدگویی به محمدعلی شاه و دربار فروگذار نبود. سخنوران انقلابی نیز... از ناسزاگویی احتراز نداشتند... نویسندگان تندرو نیز دست کم از خطبای هم مشرب خود نداشتند. در حقیقت عفت قلم و زبان رخت بر بسته و هرزه درایی و دشنام گویی معیار آزادیخواهی شناخته شده بود.»

فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۲۸۹

مشروطه ای که در آن، مجلس، قانونی نبود

حضرت امام خمینی (س) در سخنرانی ۳۰ آبان ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو که درباره سلطنت غیرقانونی پهلوی ایراد شد به انحراف مشروطه نیز اشاره دارند ایشان می فرمایند:

«اصلا در تمام دوره مشروطیت یک مجلس قانونی ما نداشتیم. یک مجلسی که همان قانون اساسی این مجلس را قبول نکند. حالا دوره اول مشروطیت همان دوره اولش چی بوده آن را من نمی دانم اما آن قدری که ما در نظرمان هست نبوده است یک مجلس قانونی خوب یکی از چیزهایی که در متمم قانون اساسی [است] این است که باید ۵ نفر از مجتهدین به تعیین مراجع تقلید، پنج نفر مجتهد در مجلس نظارت کند؛ اگر نباشد قانونی نیست مجلس؛ در طول تاریخ مشروطیت شاید همان اول یک همچو چیزی شده است، حالا تمام یا نیمه تمام نمی دانم؛ لکن در این مدتی که ما خاطر داریم که تقریباً حدود ۶۰ سال را من یادم است، این مسائل نبود.»

کوثر (مجموعه سخنرانی های امام خمینی ۵، ص ۳۸۳-۳۸۲)



مشروطه مشروعه

استاد علی ابوالحسنی (منذر) از پیشکسوتان در عرصه مطالعه و تحلیل مشروطه، که پیرامون زندگی، آراء و اندیشه های شیخ فضل الله نوری صاحب تالیفات متعددی است درباره نظر شیخ پیرامون مشروطه می نویسد:

«شیخ نیز در این برهه (بلکه تا پایان عمر) قائل به نفی «مشروطه» (به معنی «تحدید» استبداد و مهار خودکامگی توسط نمایندگان مردم) نبود و حتی از استقرار مجلسی که حوزه عمل و دخالت آن در امور کشور، «محدود» به نظارت بر خصوص دوائر دولتی باشد (یعنی همان عدالتخانه) جانبداری می کرد. لبه تیز مخالفت وی متوجه مجلسی بود که به گونه «نا محدود» در همه امور (و از آن جمله: حوزه حکومت شرعیه مجتهدین) دخالت می کرد. لذا ۱۳ روز پس از انحلال مجلس که همراه جمعی از علما با شاه دیدار داشت و یکی از حضار به تقبیح و نفی مشروطه پرداخت، شیخ مخالفت او را بر نتافت و گفت: «مشروطه خوب لفظی است. شاه دستخط دادند، شاه مرحوم دستخط داده اند. مشروطه باید باشد، ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود، نه هرج و مرج.»

اندیشه سبز، زندگی سرخ: زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری، ص ۱۴۶



ترور جایگزین مبارزات صحیح پارلمانی

انقلاب مشروطه پس از مدت کوتاهی از مسیر اصلی حرکتش منحرف شد و عناصر افراطی به زشت ترین اقدامات همچون ترور نیز دست یازیدند. فریدون آدمیت در این باره می نویسد:

«مسئله مهم و اساسی این بود که دسته بندی و اسباب چینی، جای مبارزات صحیح پارلمانی را گرفت و ترور به عنوان ابزار اغراض فردی به کار بسته شد. در زمان مجلس اول و در دوره فترت مشروطیت، ترور معمولاً (اما نه همیشه) در جهت برانداختن استبدادیان فعال به کار می رفت.»

فکر دمکراسی اجتماعی و نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۵۰

بساط چلو کباب در سفارت روس

پس از تحصن مردم تهران در سفارت انگلیس، روسها برای آن که از قافله عقب نمانند سعی کردند عده ای را برای تحصن به سفارت کسانند و در انجام این کار هم موفق شدند لکن با تمهیداتی که عناصر آنگولفیل اندیشیدند و با حیل های مختلف آنها را از سفارت بیرون آوردند و کتک زدند و اجازه ندادند، تحصن سفارت روس پا بگیرد. در روزنامه اخبار مشروطیت در این زمینه آمده است:

«روز پنجشنبه دوازدهم چند نفر از اوباش به تحریک روسها در سفارت روس پناهنده شدند و نهار یک دیگ چلوکباب خریدند و خوردند و گویا هزار تومان به رسم علی الحساب، روسها به آنها حواله داده اند که روزها بگیرند و خرج نمایند. این خبر به تجار متحصنین سفارت انگلیس می رسد.

پس از تحصن مردم تهران در سفارت انگلیس، روسها برای آن که از قافله عقب نمانند سعی کردند عده ای را برای تحصن به سفارت کسانند و در انجام این کار هم موفق شدند لکن با تمهیداتی که عناصر آنگولفیل اندیشیدند و با حیل های مختلف آنها را از سفارت بیرون آوردند و کتک زدند و اجازه ندادند، تحصن سفارت روس پا بگیرد. در روزنامه اخبار مشروطیت در این زمینه آمده است:

«روز پنجشنبه دوازدهم چند نفر از اوباش به تحریک روسها در سفارت روس پناهنده شدند و نهار یک دیگ چلوکباب خریدند و خوردند و گویا هزار تومان به رسم علی الحساب، روسها به آنها حواله داده اند که روزها بگیرند و خرج نمایند. این خبر به تجار متحصنین سفارت انگلیس می رسد.

نگاه از درون

انقلاب مشروطیت بی تردید در شمار مهم ترین وقایع صدساله اخیر ایران است که بر بستر نارضایتی عمومی مردم از اوضاع ناعادلانه حاکم بر کشور شکل گرفت. تعدی حاکم به مردم، فاصله زیاد فقرا و اغنیا، اخذ وام از کشورهای بیگانه که صرف خوشگذرانی شاه و درباریانش می شد، از جمله مسائلی بودند که زمینه انقلاب مشروطه را فراهم کردند؛

انقلابی که تحت رهبری روحانیت به ثمر رسید و توانست مظفرالدین شاه را به صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی وادار کند. اما پس از افتتاح مجلس از سوی اقلیت تندرو، معضلات و مشکلات زیادی بروز پیدا کرد و انقلابی را که بر پایه حق طلبی و عدالتخواهی ملت استوار بود از مسیر اصلی منحرف ساخت.

علل انحراف انقلاب مشروطه نیازمند تحلیل جامعی است، اما مهمترین دلایل آن عبارتند از: مداخله بیگانگان در امور داخلی. ایجاد تفرقه و تالیسی انجمن ها پس از تشکیل مجلس شورای ملی، که این انجمن ها بدون داشتن مسوولیت اجرایی و قانونی با تحصن در مجلس، بستن بازارها و با کمک برخی ناطقان زبردست، سعی در مداخله و اداره امور مملکت داشتند و بر دولت و مجلس و دربار و رجال، فشار می آوردند. در این میان نقش نشریات را نیز نمی توان نادیده گرفت که بدون رعایت موازین اخلاقی و سیاسی، عنان از کف داده و به توهین و تخریب همگان می پرداختند و امکان هرگونه تفاهمی را میان جناحهای مختلف حکومت ناممکن می ساختند.

تشکیل گروه های تروریستی (توسط عناصر افراطی و بعضاً بهایی) که هر کس را مخالف اندیشه های خود می دیدند بدون در نظر گرفتن خدمات او با برچسب ضد مشروطه و ضد آزادی به قتل می رساندند. از دیگر علل انحراف مشروطه از مسیر اصلیش بود. در این بخش با تکیه بر نوشته های معاصرین انقلاب مشروطه و برخی محققین دلایل بروز انقلاب و چگونگی انحراف آن ترسیم شده است.

نگاه از بیرون

صدسال از انقلاب مشروطه ایران گذشته است. اما هنوز اسناد و مدارک مربوط به این دوره تاریخی به طور کامل در اختیار محققین قرار نگرفته است تا زوایای تاریک و ابهامات آن روشن شود. اسنادی که در بایگانی‌های کشورهای خارجی قرار دارد، از جمله این اسناد و مدارک است و اسناد کشورهای انگلستان و روسیه از مهمترین آنهاست.

در جریان مشروطه علی‌الظاهر انگلستان به عنوان مظهر مشروطه‌خواهی و روسیه به عنوان مظهر استبداد ایفای نقش می‌کردند. ولی باطن در مسائل اساسی با یکدیگر همدست و همصدا بوده و طبق معاهده ۱۹۰۷ م ایران را بین خود تقسیم کرد بودند. گزارش‌های سفارت انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران به وزارت

خارج آن کشور از دقیق‌ترین منابع آن دوره محسوب می‌شود که دستیابی به متن کامل آنها کمک بزرگی به رفع ابهامات تاریخ انقلاب مشروطه خواهد کرد. منبع مهم دیگر این دوره اخباری است که خبرگزاری رویترز به جهان مخابره می‌کرد و در روزنامه‌های خارجی مانند تایمز و استاندارد منعکس می‌شد. با بررسی آنها می‌توان تا

حدودی از دیدگاه خارجی‌ان نسبت به انقلاب مشروطه ایران آگاهی یافت. خاطرات، نامه‌ها و تحلیل‌های نویسندگان و سیاحان و کارگزاران خارجی هم ما را در دستیابی به شناختی صحیح کمک می‌کنند. در این بخش نگاهی گذرا به این منابع خواهیم داشت و انقلاب مشروطه را از منظر بیگانگان به بررسی خواهیم نشست.



بست نشینان جلو سفارت انگلیس

خشنودی تایمز از بست نشینی در سفارت

تحصن جمعی از مشروطه خواهان در سفارت انگلیس در روزنامه تایمز لندن نیز این چنین بازتاب داشت:

«تایمز لندن اظهار خشنودی می‌کند از پناه گرفتن ایرانیان در سفارت انگلیس و می‌گوید: این امر دلالت دارد بر منتهای رسوخ دولت انگلیس در ایران. ما باید قدر این را بدانیم و نگذاریم به سیاست‌مان صدمه برسد.»

حبل‌المتین، س. ۱۴، ش. ۷، ص. ۱۷

خدا نیامرزد

در جریان انقلاب مشروطه بسیاری از متجددان تحت تاثیر انقلاب فرانسه قرار داشتند و خواهان تقلید صوری و کلیشه‌ای از آن در ایران بودند. عین السلطنه در انتقاد از این وضع می‌گوید:

«خدا نیامرزد الکسندر [الکساندر]دوما را. درست ترجمه سه تفنگدار را جلو گذاشته فرنگی مآبهای ما از آن رو رفتار می‌کنند. هیچ کس بهتر از این، تقلید بیرون نیاورده که ما آوردیم. گور به گور بیفتد «پلا نشه» ... ظهیر السلطان اسم خودش را هم «پرتوز» گذاشته. همان‌طور هم پرخور و گنده است.»

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳ / ۸۷۲

بدون همراهی روحانیت، مشروطه پیروز نمی‌شد

ادوارد براون، مورخ انگلیسی درباره نقش روحانیون در پیروزی انقلاب مشروطه می‌نویسد: «ملایان ایران هم، مانند روحانیون ایرلند یک تیپ اصلی از ملت هستند که از میان مردم برخاسته، مردم را می‌شناسند و اگر بدگمانی از تجدد اداری حاصل کرده‌اند، باز هم بیشتر سوختنشان متوجه مداخلات اجانب است. نهضتی که متدرجا به صورت مشروطیت درآمد. به طوری که ما دیدیم. در آستانه ظهورش از طرف روحانیت بر ضد اسرافات دربار اعتراض شده بود، که به دلخواه و میل خود حاضر شده بود کشور را به بیگانگان بی‌ایمان تسلیم نماید. پس بدون کمک و همراهی روحانیون، مردم نمی‌توانستند انحصار تنباکو را براندازند و نه مشروطیت را با زور از شاه بگیرند.»

انقلاب ایران، ادوارد براون، ص. ۱۵۱ - ۱۵۰



بست نشینان جلو سفارت انگلیس

در بر همان پاشنه می‌چرخد!

خیلی اثر بدی کرده است در اینجا و دشمنان می‌گویند که معلوم شد ایران همان ایران ایام استبدادست و این حرف انسانیت و مدنیت چیزی نیست و همان وحشیگری‌های سابق باقی است. در این که قتل همچنین اشخاصی لازم و ناگزیر باشد حرفی نیست، ولی نباید این‌طور بکشند و دیدن چنین منظره‌های هولناک که سبب ارتقاء عوام الناس به اعلی مدارج مدنیت و انسانیت نمی‌شود.»

نامه‌های ادوارد براون به سیدحسن تقی‌زاده، ص. ۲۹ - ۲۸

ادوارد براون در نامه‌ای به سیدحسن تقی‌زاده به تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۲۸ ق از عملکرد وحشیانه جناح افراطی مشروطه پس از فتح تهران (نظیر به دار کشیدن شیخ فضل الله نوری، موقرالسلطنه و میرهاشم دوه‌چی) و بازتاب نامطلوب آن در انگلستان انتقاد می‌کند. البته او این اقدامات را ناگزیر می‌داند لکن به نحوه و شکل آن انتقاد دارد که همین امر سوال برانگیز است:

«ثالثاً امروز روزنامه تایمز (تایمز) شرحی نوشته است در اعدام موقرالسلطنه که او را بر ملا چگونه بردار زدند و غیره و غیره و این واقعه سبب اصلی بود در نوشتن این عریضه که



مراسم اعدام میرهاشم دوه‌چی (تبریزی)

از دمکراسی خبر ندارند

روزنامه استاندارد چاپ لندن در خبری اشاره می‌کند که مردم ایران در اصل، عدالت‌خانه می‌خواستند و دنبال دمکراسی و... نبودند: «مردم ایران راهی برای رسیدگی به شکایات خود می‌خواستند تا جلو تجاوزات حکام را که تابع هیچ قدرتی نبودند بگیرند و گرنه از دمکراسی هیچ آگاهی ندارند.»

نهضت مشروطه ایران / بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ص. ۱۹۶



جمعی از مشروطه خواهان

زنده باد انگلیس!

لیوتنان کلنل سرویلیام فردریک اوکاتر که در سالهای پرتهاپ انقلاب مشروطه کنسول انگلیس در شیراز بوده است و ورودش به ایران مصادف با فتح تهران است، می‌نویسد که در مسیرش به سوی تهران با مجاهدین روبرو شده است، وی درباره محبوبیت انگلستان در نزد آنها خاطر نشان می‌سازد که:

«افراد گروه همه درشت اندام بودند و چهره‌هایی پوشیده از مو شبیه به قفقازی‌ها داشتند. آنان چون «زادخانه‌ای متحرک» سراپا مجهز به جنگ‌افزارهای کشنده بودند... این افراد گاه‌به‌گاه مرا متوقف و پرس‌وجوهایی می‌کردند، اما عبارت «کنسول انگلیس هستم» کافی بود که بلافاصله ترتیبات عبورم را فراهم کنند. بارها بارها که از کنار این جنگجویان نامنظم می‌گذشتم فریاد می‌زدند: «زنده‌باد مشروطه، زنده‌باد انگریز [انگلیس].»

از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکاتر، صص ۱۰ - ۹

صلح میان گربه و موش

انقلاب مشروطه رجال ایران را درگیر مسائل و مشکلات داخلی کرد و آنها را از توجه به مسائل اصلی دور ساخت. از جمله در همان ایام قرارداد تقسیم ایران در ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه از موضوعاتی بود که در غوغای داخلی، توجه لازم به آن نشد. ایرج میرزا در باب آن قرارداد و بی‌توجهی مسولان چنین سروده است:

عهدی بسته است تازه امسال
زین پس نکنند هیچ اخلاص
بنشسته و غافلند از این حال
ویران گردد دکان بقال

«گفتند که انگلیس با روس
تا در پلتیک هم در ایران
افسوس که کافیان این ملک
کز صلح میان گربه و موش

روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳ / ۱۸۲۶

سایر دمکراتها گفتند خیر این طور نیست. او گفت: خیر این طور است. او گفت شما نمی‌فهمید، آنها گفتند تو نمی‌فهمی. آخر پرگرام خود را در مجلس باز کردند و تازه بنده فهمیدم که هر دو خوب می‌فهمند و فقط ما رعیت‌های بدبخت هیچ نمی‌فهمیم. باقی ماند ۱۸ نفر».

در توضیح و تکمیل سخن کاشانی باید افزود که دمکراتها (به دلیل منش و روش تندرانه و غیر اسلامی خویش) در قیاس با حزب رقیب (اعتدال)، اساساً گروهی اندک شمار بود و فاقد پایگاه وسیع مردمی بودند، و این برای حزبی که مدعی انحصاری دفاع از حقوق ملت بود ضعف بزرگی محسوب می‌شد که رقیب در تبلیغات سیاسی خویش از آن بر ضد دمکراتها بهره می‌جست. تاخیر و تعلل سران حزب در انتشار مفاد برنامه حزبی و بزرگنمایی آنان در تعداد نفرات حزب در مجلس، از جمله شگردهایی



جنبش چپ در ایران، کارنامه‌ای پر شور ولی مشحون از خطا دارد. یکی از نخستین احزاب چپ که شاید بتوان آن را پدر این جریان در ایران خواند، حزب دمکرات ایران است که بعدها شکل تکامل یافته آن در حزب توده ایران نمایانگر شد که کارنامه حزب اخیر کمابیش برای اهل نظر روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

از جمله اتهاماتی که همان زمان توسط جمعی از خود مشروطه خواهان بر حزب یاد شده وارد می‌شد، اتخاذ همان روشهای عوام‌فریبانه از سوی سران حزب بود.

نوشتار زیر به مقاله مرحوم آقا شیخ یحیی کاشانی از پیشگامان مشروطه و منتقدان حزب دمکرات اختصاص دارد که سردبیری روزنامه مهم مجلس را در آن زمان برعهده داشت:

حجت الاسلام دکتر علی ابوالحسنی (منذر)

حزب دمکرات ایران، از جمله مشهورترین و فعالترین احزاب عصر مشروطه است که کنشها و واکنشهای آن، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، بسیاری از حوادث آن دوران را رقم زده و شناخت تحولات سیاسی - اجتماعی مشروطیت در کشورمان، بدون بررسی دقیق اندیشه و عملکرد این حزب، ممکن نیست. بررسی و نقد کارنامه این حزب، زمینه خوبی برای آشنایی با پیشینه عملکرد احزاب در ایران، و نقاط قوت و ضعف آنان به دست می‌دهد که بایستی در جای دیگری بدان پرداخت. شعار حزب دمکرات (به سنت چپ گرایان

دمکراسی یا دماغوژی*؟!!

مقاله‌ای طنزآمیز در نقد حزب دمکرات ایران، همزمان با اعلام موجودیت آن در مجلس دوم

ناراست در آمدن شمار ادعایی اعضای دمکرات در مجلس بود. چگونگی آنکه: سلیمان میرزا، لیدر فراکسیون دمکرات در مجلس، در جریان اعلام مرامنامه حزبی و معرفی اعضای فراکسیون دمکرات، چندین بار تعداد آنها را ۲۱ تن شمرده بود، ولی هنگام آرایش صفوف، ۲۰ تن از آب در آمدند! از آن ۲۰ تن نیز، یک نفر (شیخ محمد خیابانی) گفت: چون کتاب لغت، عنوان دمکرات را جمهوری خواه معنا کرده و او با جمهوری موافق نیست، دمکرات بودنش منتفی است، و بدین ترتیب تعداد دمکراتها به ۱۹ تن کاهش یافت.

انتقاد دیگر شیخ یحیی کاشانی، معطوف به اختلاف شدید اعضای فراکسیون دمکرات بر سر تعریفی شفاف و دقیق از عنوان «دمکرات» بود: «یک نفر از ۱۹ نفر باقی مانده هم، دمکرات را طوری در ضمن دو ساعت نطق شرح داد که

چندین تن روحانی به چشم می‌خورد و ناطق آنان در اثبات حقانیت اصول دمکرات (مبنی بر دفاع از نجبران و زحمتکشان)، به سیره پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السلام احتجاج می‌کرد!

این تعارضها میان شعار و واقعیت، گردانندگان روزنامه مجلس شورا را واداشت که طی مقاله‌ای طنزآمیز خطاب به مدیر روزنامه، با عنوان «دمکراسی یا دماغوژی»، و امضای «یک نفر رنجبر»، دمکراتهای مجلس را آماج انتقاد سازد. از نوشته عین السلطنه برمی‌آید که نویسنده مقاله، آقا شیخ یحیی کاشانی (مشروطه خواه پیشگام و سر دبیر روزنامه‌های حبل المتین و مجلس) ۲ بوده است. ذیلاً به گزیده‌ای از مطالب مقاله مزبور، و توضیحاتی پیرامون آن توجه نمایید:

نخستین انتقاد طنزآمیز کاشانی از دمکراتها،

کشورمان) حمایت از طبقه محروم و رنجبر بود، و آنان خود را «مدافع انحصاری» رنجبران و زحمتکشان شمرده و رقبای سیاسی خویش را به هواداری از سرمایه داران و اعیان و اشراف متهم می‌ساختند و این در حالی بود که اولاً هیچ یک از سران و فعالان شاخص این حزب، از طبقه به اصطلاح محروم و بیچاره نبودند و نوعاً صاحب القاب و امتیازات اجتماعی (همچون صدر العلما) و احياناً دم و دستگاه اعیانی بوده و زندگی مرفه‌ای داشتند و حتی در میان لیدرهای آنها، شاهزادگانی چون سلیمان میرزا یافت می‌شد. ثانیاً در بین جناح سیاسی مقابل آن حزب، شخصیتی چون آیت الله مدرس قرار داشت که ضرب المثل زهد و ساده زیستی بود. ثالثاً یکی از اصول مهم برنامه آنها به اصطلاح «جدایی قوه روحانی از سیاسی» بود، در حالیکه در فراکسیون دمکراتها در مجلس،

بود که حزب یادشده برای پوشاندن ضعفهای مزبور به کار می‌بست و طبعاً به مرور بی‌بنیادی آن آشکار می‌شد.

شاید یکی از علل مهم مخالفت شدید جناح تندرو با ناصر الملک (نایب السلطنه احمد شاه)، به رغم حمایت اولیه خود از وی، همین بود که ناصر الملک با طرح مسئله لزوم تقسیم بندی وکلای مجلس به دو گروه اقلیت و اکثریت، ارائه مرامنامه حزبی از سوی هر یک از آنان، و تشکیل کابینه طبق نظر اکثریت، عملاً سبب شد که قَلت چشمگیر نمایندگان دمکرات در مجلس (که به قول یحیی دولت آبادی: با وجود اقلیت، «کار اکثریت» را می‌کرد) بر ملا شده و دست آنها رو گردد. به نوشته یکی از پژوهشگران:

ناصرالملک از مخالفان دمکراتها بود و «در نتیجه این ابتکار (تعیین اکثریت و اقلیت مجلس) یکی از اهداف او که در انزوا قرار دادن دمکراتها بود عملی شد». ۴ یک شاهد عینی مطلع نیز معتقد است که ناصرالملک با طرح اقلیت و اکثریت در پارلمان، راه را بر برافکنده شدن نقابها و روشن شدن دستها گشود. به گفته او: «ناصرالملک درست توجه کرده بود. دمکراتها در مجلس [دوم] به بیست نفر نمی‌رسیدند و در جامعه هیچ هواخواه نداشتند. البته یک پارتی حزب بیست نفری که در خارج از مجلس هم پشتیبانی نداشته باشد، هیچ وقت نمی‌تواند یک عده صد نفری را مرعوب کند. ولی رؤسای آنها با نگاهداری وضع انقلابی و هو و جنجال و راه انداختن سر و صدا، می‌توانستند در هر مورد یکی دو سه نفر و شاید گاهی زیادتر هم از خودشان در میان وزرا داشته باشند. این رویه،



میرزا محمد صادق اسفندی | ادیب الممالک فراهانی

این نه مشروطه که استبداد است!

تاریخ، نارضایی و افسردگی بسیاری از سران و صحنه گردانان مشروطه را نسبت به اوضاع و احوالی که پس از شهادت شیخ فضل‌اله نوری بر کشور حاکم شد (و احياناً پشیمانی آنان از عملکرد خویش در مشروطه اول را) در دل خود ضبط کرده است. در این زمینه می‌توان از علما و مراجع مشروطه خواه عراق (آخوند خراسانی، شیخ عبداً الله مازندرانی، میرزا حسین نائینی) و ایران (سید محمد طباطبایی، سید عبدالحسین لاری و حاج آقا نورافغانی و...) یاد کرد. همچنین بایستی از ادیب الممالک فراهانی، اشرف الدین گیلانی (مدیر جریده نسیم شمال)، علی اکبر دهخدا، دکتر رضا زاده شفق، و حتی سپهدار تنکابنی و تقی زاده (دو رکن بزرگ تجدید مشروطه) نام برد که هر یک به نحوی نارضایی خود از روند مشروطیت یا ندامت از سوابق عملکردشان در صدر مشروطه را ابراز داشته‌اند.^۱ برای نمونه به مواردی از اظهارات و سروده‌های ادیب الممالک فراهانی اشاره می‌کنیم.

ادیب الممالک فراهانی (شاعر و ادیب مشهور عصر مشروطه) از کسانی است که چندی پس از مدح مشروطه، به قبح آن برخاسته است. وی به مناسبت افتتاح مجلس شورای ملی در صدر مشروطه، خطاب به مجلس وقت چنین سروده بود:

شاد باش ای مجلس ملی که بینم عنقریب
 شاد باش ای مجلس ملی که ظلم از تو گریخت
 همچو حجاج بن یوسف، از غزاله وز شیبیب...
 چشمها را روی حوری، کامها را طعم شهد

کس نباشد زین سپس از جور دیوان در شکنج...^۲
 این امید و ستایش، مربوط به زمانی بود که وی، همچون انبوهی از مردم مسلمان، مجلس و مشروطه را کعبه آمال خویش می‌پنداشت. در آغاز مشروطه دوم نیز ادیب به استقبال فاتحان تهران رفت و (شاید به سفارش یا دست کم: برای خوشامد (لژ بیداری)) چکامه‌ای بس زشت در قبح شیخ شهید سرود. اما دیری نپایید که همو، با رو شدن دستها و کنار رفتن نقابها، به مویه و زنجبوره افتاد و شعر زیر را در سال ۱۳۳۰ ق یعنی فقط سه سال پس از شهادت شیخ نوری، در قبح مشروطه و اهل آن سرود:

بیشتر گشت در این دوره داد، ستم و جور و جفا و بیداد!
 اسم مشروطه که بادا گمنام‌دین و دولت، همه را داد به باد
 الحق این ظلم که در مشروطه است ظلم چنگیز و مغول، برد ز یاد!
 خیل مشروطه طلبها، کردند آنچه فرعون نکرد و شداد
 من ندانم که چه ظلمی کم شدیا چه عدلی شده امروز زیاد!^۳
 هاتنی وقت سحر که می‌گفت این سخن، از سر سوز و فریاد
 لعنه الله علی المشروطه رحمة الله علی الاستبداد!^۴
 این نه مشروطه، که استبداد است آتش مزرعه ایجاد است
 هود و صالح را گویند پیام که زنو، دور نمود و عاد است!
 آن وزیری که گلستان ارم ساخت، مانا خلف شداد است
 ملک را برده به بازار حراج می‌زند چوب و پی مازاد است!
 دیده در خون جگر زد غوطه، باد لعنت به چنین مشروطه!^۵

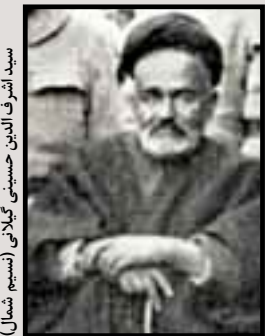
مشروطه، کبابم کرد!

نسیم شمال نیز، که همچون ادیب فراهانی، چامه‌ها در مدح مشروطه و قبح شیخ سروده بود، سالها بعد، خسته و رنجور از روند مشروطه، در دیوان خویش نوشت:

یک مدتی استبداد، از ظلم عذابم کرد
 مشروطه چو پیدا شد از غصه کبابم کرد
 آن قحطی و این غصه، خوب خانه خرابم کرد...!

پانویشت‌ها:

۱. در این باره رک. آخرین آواز قو، علی ابوالحسنی (مندر)، ص ۱۲۲ به بعد.
۲. دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی، تصحیح و حواشی وحید دستگردی، صص ۵۳، ۵۵.
۳. آگاهی نامه از جمع آوری اشعار... ادیب الممالک، خان ملک ساسانی، ص ۱۳.
۴. همان، صص ۵۴۸، ۵۵۴ و نیز رک. صص ۹۴، ۸۹ و ۱۴۵، ۱۴۳ و ۶۹۸، ۶۹۷.
۵. دیوان نسیم شمال، ۲۸/۱.



سید اشرف الدین حبیبی گیلانی (نسیم شمال)

مسلك آقا را که دمکراسی بود یادداشت کردم و این است که ذیلاً برای شما فرستادم. ولی عجالتاً چون قوه روحانی از سیاسی بکلی جدا نشده و کار یک قدری مشکل است [!] همان یادداشت مسلکی آقا را می‌فرستم.

ماده اول - با دست غذا خوردن (مگر در آش و دوغ و شربت) تا وقتی که استعمال کرد و چنگال را یاد نگرفته‌اند که آن وقت دیگر حدیث «النظافة من الایمان» را سند خواهند آورد.

ماده دوم - خر برهنه سوار شدن (مگر وقت آمدن به مجلس خصوصاً و راههایی که از یکصد و پنجاه قدم متجاوز باشد عموماً که درشکه سوار می‌شوند).

ماده سوم - روی زمین خالی نشستن مگر در خانه شخصی خودشان که قالی و قالیچه و مبل از ضروریات زندگی است.

ماده چهارم - قبول مستمری نکردن مگر ماهی یکصد تومان مجلس که هر وقت ارباب کیخسرو دو قران برای ده دقیقه دیرآمدگی کسر بگذارد. در مجلس علنی اعتراض آن، نیم ساعت از وقت مجلس را خواهد گرفت.

ماده پنجم - ضد امتیاز هستند مگر در لقب صدر العلمایی که واقعاً به ایشان برآورده است.

ماده ششم - خشن پوشیدن مگر در عباهای نائینی و کویابی که وقت مخصوص دارد.

آقای مدیر، این بود شرح مسلک دمکراسی آقای صدر العلماء. اما در اینجا یک چیزی برای من مشکل شده است و آن این است که آقای آقا سید حسن مدرس که تقریباً روی زمین خالی می‌نشیدند و خشن هم می‌پوشد و گویا با یک دوچرخه چوبی هم تا طهران مسافرت کرده و تحقیقاً لقب صدر العلمایی هم ندارد و موجب مجلس را هم یک دینار قبول نکرده، چرا دمکرات نشده‌اند و دست چپ هم ننشسته‌اند!

این مسئله را می‌خواهم برای بنده شرح بدهید و دیگر آن که یک نفر فکلی همان وقت در مجلس پیش من نشسته بود گفت: این مسلک دماغ‌گوزی است نه دمکراسی. خواهش می‌کنم معنی دماغ‌گوزی را هم به من حالی کنید که چشم و گوش بسته به ده برنگردم.

یک نفر رنجبر!

* عوام فریبی.

پانویشت‌ها:

۱. برای زهد و ساده زیستی مدرس رک. شرح جالب عبدالله مستوفی در: شرح زندگانی من... ۴۶۵، ۴۶۲/۲.
۲. او پدر دکتر انورخامه‌ای، نویسنده مشهور و عضو منشعب از حزب توده است.
۳. حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، ۱۴۱۳.
۴. زندگانی سیاسی ناصر الملک، رامین یلفانی، ص ۲۰۸.
۵. شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبداً مستوفی، ۳۱۸/۲.
۶. رک. نامه حسین پرویز، مورخ ۱۸ شوال ۱۳۲۸ ق، به تقی زاده (اوراق تازه یاب مشروطیت... صص ۳۲۴، ۳۲۶).
۷. صدر العلماء، نماینده خراسان و عضو فراکسیون دمکرات در مجلس دوم.
۸. نقل از: روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳۳۵۲، ۳۳۵۱/۵.

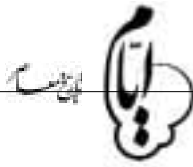
گذشته از اینکه کابینه را یکنواخت از کار در نمی‌آورد و اختلاف عقیده و سلیقه در افراد هیئت وزرا، تشتت رای ایجاد می‌کرد، مسئولیت حزبی را هم لوٹ می‌نمود...»^۵

این نکته را اسناد درون گروهی حزب نیز تایید می‌کنند. طبق گزارش یکی از افراد حزبی: قرار بود جمعه ۱۷ شوال ۱۳۲۸ جلسه عمومی حزب دمکرات در تهران (با شرکت تمامی اعضای حزب، اعم از وکلای دمکرات در مجلس و دیگران) به طور یکجا برگزار شود و اعضای کمیته مرکزی انتخاب گردند. مقدمات این کار نیز صورت گرفت، اما در روز یادشده، سلیمان میرزا (لیدر حزب در مجلس) نکته‌ای را مطرح کرد که پس از بحث و گفتگو، مورد قبول دیگر سران حزب قرار گرفت. وی گفت: با برگزاری این تجمع، تعداد اعضای حزب دمکرات لو خواهد رفت و چنانچه مردم بدانند که تعداد ماندک است، «اهمیت» پیشین حزب از بین رفته و «بکلی از حیثیت خود کاسته، سهل است از مجلس [شورا] هم بیرونمان می‌کنند... پس خوب است که جلسه امروزی را با یک فرمالیته مخصوصی که ندانند جمعیت ما همین قدر است بگذرانیم». نگرانی سلیمان میرزا، دغدغه‌ای منطقی بود که نمی‌شد از آن گذشت. این بود که گردانندگان حزب، ناگزیر شدند سریعاً در اسناد حزبی (راپورتها و پروگرام انعقاد جلسات حزب) دست برده، آنها را تغییر داده و به اعضا اعلام کنند: در تهران، نه یک شعبه بلکه ۵ شعبه حزبی وجود دارد که هر یک جداگانه تشکیل جلسه داده و انتخابات حزبی را به گونه‌ای مشابه برگزار خواهند کرد و اعضای نهایی کمیته از میان منتخبین شعبات مزبور برگزیده می‌گردد!

رای گیری نیز، چون «مملکت رو به ارتجاع است»، مخفی است تا معلوم نشود اعضای کمیته چه کسانی هستند.

طبق راپرت فوق، تعداد اعضای حزب در تهران، چیزی حدود ۱۸۰ نفر بوده است!^۶ انتقاد سوم کاشانی، متوجه حضور چندین روحانی صاحب نام در فراکسیون دمکرات بود که یکی از اصول مسلک حزبی را تفکیک روحانیت از سیاست اعلام کرده بود!^۷ یک نفر از ۱۸ نفر هم سید جلیل القدری^۸ بود، برخاست و گفت: برای خوشبو شدن دهان و زینت مجلس (من به خیالم پشت سرش خواهد گفت خدا پدر و مادرش را بیامرزد که صلوات بلند بفرستد) بعد معلوم شد خیر، می‌خواهد... [بگوید] هرکس با دست غذا نخورد و لباس خشن نپوشد و خر برهنه سوار نشود و روی زمین خالی نشیند، از من نیست). بعد هم فرمودند که من از اول مستمری قبول نکردم و بر ضد امتیاز هم هستم.

آقای مدیر! مراد سید محترم این بود که مسلک دمکرات را... [با دیانت اسلام] موافق کند و واقعاً چه خوب مسلکی بوده است مسلک انبیا و اولیا، من در همانجا صورت



آخوند خراسانی:

مشروطه فقط بر اساس اسلام



پشت پرده نهضت

کارگزاران حکومت قاجار همه گروه‌های اجتماعی را از خود ناراضی کرده بودند. روحانیون، تجار، روشنفکران و حتی مردم کوچه و بازار دل خوشی از آن نداشتند و از این همه بی‌تریبی و فساد ناراضی و سرخورده شده بودند. با انتشار جراید و کتب و رسیدن اخبار پیشرفت سایر دول که حتی کشوری آسیایی چون ژاپن نیز بین آنها دیده می‌شد تفاوت نحوه حکومتداری ایران با آنان بیشتر آشکار می‌شد. حرکت اولیه نهضت مشروطه که با مسالمت توأم بود با پذیرش مظفرالدین شاه و صدور فرمان مشروطیت به پیروزی رسید. ولی فردای پیروزی به قول معروف ورق برگشت و هر کسی ساز خود را می‌زد. وقایع سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۷ و کشته شدن تعداد زیادی از مردم نتیجه این اختلافات است. همین امر موجب آن شد که مجاهدینی که به تهران رسیده بودند، تندروی و افراطگری را پیشه خود سازند و فجایعی چند در این ایام اتفاق افتاد که با مشروطه سختی نداشت و به خون آمیخته گردید.

اولین سند این مجموعه نامه خواندنی حضرات آیات آخوند خراسانی و مازندرانی از مراجع مشروطه خواه نجف در نقد عملکرد آزادیخواهان افراطی است که پس از فتح طهران تندروی فراوانی از خود نشان دادند. در این نامه مراجع نجف ابتدا شمه‌ای از اوضاع اسفبار پس از مشروطه را برمی‌شمارند. دیوانسالاری رو به رشد دولتی را که بخش قابل توجهی از بودجه کشور را می‌بلعد، نکوهش می‌کنند. مخالفت با مذهب، هتک نوامیس و اشاعه منکرات، مالیات‌های سنگین و گسترده، پارته‌بازی و حضور قشون خارجی از دیگر مواردی است که حضرات آیات خراسانی و مازندرانی را به این نتیجه می‌رساند که در مقایسه عصر مشروطه و روزگار استبداد بنویسند: آن اداره استبدادیه هر چه بود، لفظ دینی بر زبان داشت.

مراجع نجف در ادامه نامه به بیان بایسته‌ها می‌پردازند و از جمله بر تحقق این خواسته‌ها انگشت تاکید می‌نهند: تصویب قوانین با حضور هیات مجتهدین ناظر، جلوگیری از منکرات، گزینش دقیق کارکنان دولت بویژه در عدلیه (دادگستری)، عدم افزایش بی‌رویه مالیات‌ها صرف مالیات در تقویت قشون کشور، تشکیل هیات نظارت بر مطبوعات و ...

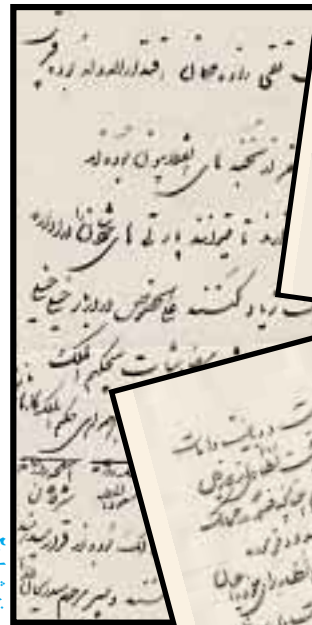
سند دوم راپورتی است که از تلاش تقی‌زاده و دوستانش پس از فتح طهران برای نفوذ در دوایر دولتی بویژه در دربار شاه جدید یعنی احمدشاه و اشغال مناصب قدرت حکایت می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

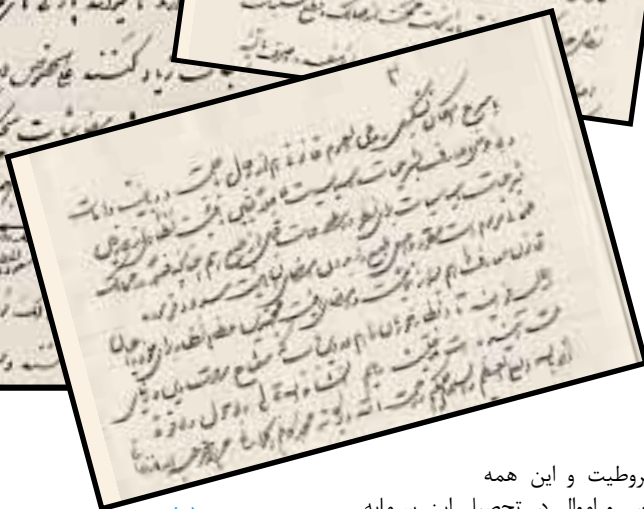
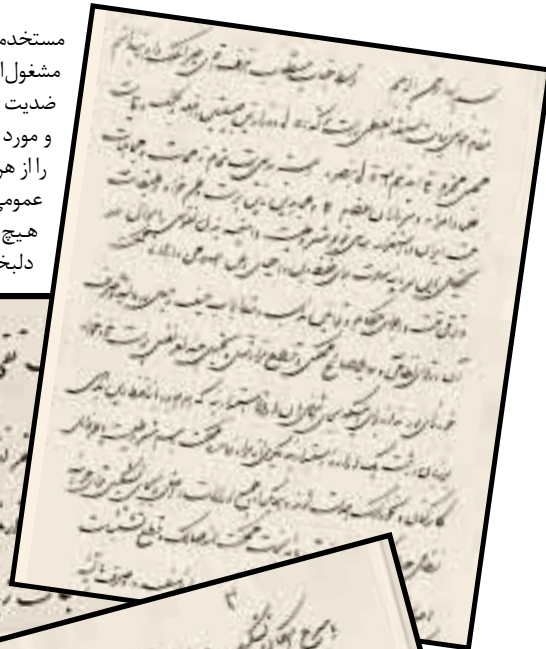
توسط جناب مستطاب اشرف آقای [ابوالقاسم خان] ناصرالملک دام تائیداتهم، مقام اقدس نیابت السلطنه العظمی دامت شوکته العالی و وزارتین جلیلتین داخله و جنگ و ریاست مجلس محترم ملی ایده‌م‌الله تعالی بنصره.

البته بدیهی است تمام زحمات و مجاهدات علما و امراء و سرداران عظام ملی و مجاهدین دین پرست وطن خواه، و طبقات ملت ایران در استقرار اساس

مستخدمین ادارات، خصوصاً عدلیه سریعاً مشغول‌اند تحمیل و طبقات ملت را به ضدیت با اساس مشروطیت بالطبیعه وادار و مورد هیجان عمومی و انقلاب مملکت را از هر جهت کاملاً فراهم و از اجرای عفو عمومی و فک محبوسین سیاسی که در هیچ دوره استبدادیه چنین حبس دلخواهانه بی‌مستندی مشهود نبود.



سند شماره ۱



سند شماره ۱۰

قویم مشروطیت و این همه

بذل نفوس و اموال در تحصیل این سرمایه سعادت برای حفظ دین و احیای وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی ملت و اجرای احکام و قوانین مذهب و سد ابواب حیف و میل در مالیه و صرف آن در قوای نظامیه و سایر مصالح مملکتی و قطع مواد تعدی و تحمیل چند نفر نفس پرست خودخواه خودداری بود، نه از برای این که به جای اشخاص آن اداره استبدادیه، که هر چه بود، باز لفظ دین مذهبی بر زبان داشت. یک اداره استبدادیه دیگری از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت یا طرفداری کارکنان و نحدالک، همدست شوند و همدیگر را در جمیع ادارات داخل و به جای تشکیل قوای حربیه نظامی که اهم تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالک و قطع تشبثات اجانب است، به تکثیر ادارات مضره و توسیع دوائر مفسده و صرف مالیه مملکت در این مصارف بپردازید.

معاش‌های خطیره از مال ملت مظلومه درباره همدیگر برقرار و در عوض اجرای تمدن اسلامی که به اتفاق تمام عقلا عالم، وسیله منحصره حفظ این مملکت و جامع وحید این ملت است، علناً به ضدیت مذهب و اعدام جامعه ملیت، همت گمارند و در هتک نوامیس دینی و اشاعه منکرات اسلامی از بذل مجهود فروگذاری نکنند و به جای بذل جهد در اجرای عفو عمومی و تسویه فیما بین افراد ملت و سایر موجبات تالیف قلوب و اتحاد کلمه حتی تخفیف در بعضی عوارض چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مشهود است، شعب کثیره از مالیات‌های غیرقابل تحمیل از سفیدی نمک^۲ تا سیاهی ذغال برای مصارف ادارات مضره و در مقابل همین حسن خدمتی که در اعدام جامعه ملیت، همین

محض غرض شخصی یا مدعای ابقای دو دسته‌گی و عدم اتحاد کلمه ملیه حتی با حکم بتی [= قطعی و یقینی] داعیان هم مخالفت ورزند و حتی از انتشار احکام صادره از این خادمان شرع انور درباره جریدتین شرق و ایران نو و غیر هما هم به پارته‌بازی جلوگیری کنند و محض عدم خروج قشون اجانب از مملکت که قریب به فعلیت رسیده بود این انقلابات متعاقبه را برپا و هر روزه فساد جدیدی احداث نمایند.

بحمدالله تعالی ایران مملکتی است اسلامی و قاطبه امرا و سرداران عظام ملی و مجاهدین غیور و فداییان اسلام و قاطبه ملت با اتحاد عنصر غالب بر دیانت حقه اسلامی ثابت و راسخ و امتیاز مشروطیت و آزادی این مملکت جز براساس قویم مذهبی که ابدالدهر خلل‌ناپذیر است غیرممکن و حفظ بیضه اسلام و صیانت وطن اسلامی، همان تکلیفی را که در هدم اساس استبداد ملعون سابق مقتضی بود، در هدم مقتضی و عشاق آزادی پاریس قبل از آن که تکلیف الله عزاسمه درباره آنها طور دیگر اقتضا کند به سمت معشوق خود رهسپار و خود و ملتی را آسوده و این مملکت ویران را به غمخوارانش واگذارند، تا به جبر[ان] شکستگی و تدارک خرابی و سد ثغورش بپردازند بعون الله تعالی بحسن تائید اولیای امور احیا فرمایند.

[نمایند]گان ایران و مبعوثین دین پرست، مرعوبیت از هیاهوی این دسته دشمنان دین و وطن را به کلی کنار گذارده، به اتفاق و اتحاد کلمه عموم آقایان علمای اعلام و امراء و سرداران عظام و

مجاهدان با همت و غیرت وطن خواه و قاطبه ملت ایران مستظهر و مجدانه بدون هیچ پروا در مقام شستشوی و اصلاح این مفساد برآمده تمام این ترتیبات مفسده و اداره‌سازی‌ها و معایب دشمن پرور را الغاء و تحمیلات خارجه از حد تحمل ملت را اسقاط و ایادی فساد این دسته اعادی دین و وطن را از مداخله در امور مملکت و ملت به کلی مقطوع و هر کس را از فسادش کاملاً ایمنی حاصل نباشد، وجوبا به سمت معشوقش گسیل داشته قوانین مملکتی را با حضور هیات مجتهدان عظام نظر که سابقاً به مجلس محترم معرفی شدند، مطابق قانون اساسی، عاجلاً مرتب و از منکرات اسلامی و منافیات مذهب به کمال شدت و سختی جلوگیری فرموده از ادارات مملکتی به اقل ضرورت، اکتفا و مستخدمین در تمامی ادارات، خصوصاً عدلیه را از مردمان با قناعت و دیانت و صحیح‌المسلک و العقیده، انتخاب و مصارف همه را به اقل آنچه ممکن شود، برگردار فرموده، معظم مالیات ماخوذه از ملت را در ترتیب قوای نظامیه و تشکیل قشون منظم که اهم واجبات فوریه و وسیله منحصره حفظ دین و استقلال مملکت است مصروف، و مجلس سنا را هم که قانوناً لازم و حاسم اکثر مواد فساد و تعویقش تاکنون ظاهراً به مبادی فساد منتهی باشد به اسرع امکان تشکیل و مدعی‌العموم قانونی هم از رجال با علمیت و دیانت و امانت و بی‌عرض عارف به شرعیات و سیاسیات، عاجلاً تعیین و هیات نظاری از عارفان به شرعیات و سیاسیات برای نظر در مطبوعات قبل از طبع هم چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مرسوم است مقرر، واصل طبع را بدون امضای هیات مجتهدین عظام نظر برای خود داعیان ارسال فرمایند تا انتظار خواهان را هم در این باب که مفتاح سعادت دین و دنیای ملت آینده است، مدخلیت دهیم. ان‌شاءالله تعالی و لاجول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم و السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

محمدکاظم الخراسانی - من الاحقر عبدالله

المازندرانی

۱۶ سرطان ۲۹ شهر جمادی الثانیه ایت ثیل ۱۳۲۸

سند شماره ۱

تلاش برای نفوذ در ارکان قدرت

پریشب تقی‌زاده مهمان اقتدارالدوله بوده و قریب بیست نفر از نخبه‌های انقلابیون بوده‌اند. قرار می‌گذارند تا می‌توانند پارته‌های خودشان را در اداره‌جات زیاد کنند علی‌الخصوص در دربار. خیلی خیلی اصرار در دربار می‌شود و سفارشات به حکیم‌الملک. مرات الممالک قول می‌دهد به همراهی حکیم‌الملک کارها را به آنها بدهند.

سرایدار خانه؛ ناصرالممالک

کشیک خانه؛ سعیدالسلطنه

تفنگ‌دار خانه؛ مسعودالسلطنه

اسلحه‌دار خانه؛ مشیر خاقان

دیشب خانه مرات الممالک بوده‌اند قرار می‌دهند که نفوذی به علما پیدا کنند و پسر مرحوم سیدریحان را به کربلا حضور حضرت آیت الله بفرستند.

سند شماره ۲

پانوشت‌ها:

۱- اشاره به دسته‌بندی بعضی از مشروطه‌خواهان نظیر تقی‌زاده است که می‌کوشید عوامل خود را در تمامی ادارات وارد سازد.

۲- از ابتدای رجب ۱۳۲۸ در همدان شورش بزرگی روی داد که علت آن اخذ مالیات نمک از مردم بود.



لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس



قرارداد اسارتبار ۱۹۱۹



میرزا اسدالله خان نخست‌وزیر ایران

دولتین روس و انگلیس پس از سالیان طولانی حضور تجاوز کارانه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی ایران که علاوه بر ستمکاری زایدالوصف در حق مردم، با رقابت سنگین و کمتر محدود شونده دو کشور نیز همراه بود. در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ ق طی قراردادی ایران را به سه بخش (به ترتیب: بخش شمالی تحت نفوذ روسیه، بخش مرکزی به عنوان منطقه بی طرف، بخش جنوبی تحت نفوذ انگلستان) تقسیم کردند تا بر رقابت‌های طولانی دو کشور در ایران پایان دهند؛ و در این میان البته به اعتراضات دولت و مردم ایران نیز وقعی ننهادند. در سال ۱۹۱۵ که همزمان با گسترش

در بخش «یادمان» به یادآوری چند واقعه که در مرداد ماه اتفاق افتاده است، می‌پردازیم. با توجه به اینکه در شماره پیش به تفصیل نهضت ملی کردن نفت (و از جمله کودتای ۲۸ مرداد) را مورد بررسی قرار دادیم، در این بخش به دلیل کمبود جاز ذکر مجدد مناسبت کودتا خودداری می‌کنیم.

جنگ جهانی اول به ایران بود، دو کشور روس و انگلیس طی قراردادی محرمانه منطقه بی طرف ایران (در بخشهای مرکزی کشور) را نیز میان خود تقسیم کردند. به دنبال وقوع انقلاب کمونیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ دولت و رژیم انقلابی جدید آن کشور ضمن اعلام آتش بس، نیروهای خود را از ایران بیرون برد و اعلام کرد به تمام اقدامات و قراردادهای استعماری و ستمگرانه رژیم پیشین تزاری در ایران خط بطلان خواهد کشید. در این حال، دولت بریتانیا به سرعت نواحی مرکزی و شمالی ایران را که سابقاً تحت کنترل روسیه بود، تحت نفوذ سیاسی، نظامی خود قرار داد و در صدد برآمد طی قراردادی جدید با دولت و وثوق الدوله، کنترل سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران را انحصاراً در دست بگیرد و این در حالی بود که دولتهای وقت ایران دچار مشکلات عدیده بوده، وابستگی شدیدی به آن کشور داشتند.

لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به قصد بلعیدن ایران برای عقد قرارداد مذکور ابتکار عمل را به دست گرفت و نهایتاً در ۱۸ مرداد ۱۲۹۸/۹ اوت ۱۹۱۹ قراردادی را با وثوق الدوله نخست‌وزیر وقت ایران به امضاء رسانید که براساس آن دولت انگلستان سیطره کاملی بر امور و بنیان‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران پیدا می‌کرد و ایران اساساً تحت‌الحمایه آن کشور قرار می‌گرفت.

این قرارداد استعماری که با اعطای ۴۰۰ هزار تومان رشوه به وثوق الدوله و دو تن دیگر از وزرای کابینه او بدست آمد، در فاصله‌ای کوتاه مورد اعتراض و انتقاد افشار گسترده‌ای از مردم به رهبری آیت‌الله سیدحسین مدرس قرار گرفت و با پایمردی آنان و به رغم فشارهای دولت بریتانیا سرانجام لغو شد.

به دنبال شکست پروژه قرارداد ۱۹۱۹ دولت بریتانیا به سرعت زمینه‌های کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را فراهم آورد.^۱

۱. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ۱/ ۷-۱۲



مستوفی السامانی

جنگ جهانی اول و نقض بی طرفی ایران

سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۱۴ م را بدرستی دوران صلح مسلح نامگذاری کرده‌اند؛ دورانی که کشورهای استعماری جهان که با اعمال غیرانسانی بخش قابل توجهی از سرزمین‌های حاصلخیز و دیگر سرپل‌های مهم اقتصادی، تجاری و... جهان را به زور و اجبار اشغال کرده میلیون‌ها نفر از مردم را در گوشه و کنار گیتی تحت شدیدترین ستمکاری‌های استعماری قرار می‌دادند. در این میان برخی از کشورهای استعماری که از تقسیم غنایم در جهان ناراضی بودند از رقبای استعمارگر خود خواهان سهمی بیشتر بوده و خواستار تقسیم دوباره جهان بودند تا مطامع خویش را بیش از پیش برآورده سازند. کشورهایی نظیر ژاپن، آلمان، ایتالیا و اتریش در راس گروه اخیر جای داشتند. در همان حال انگلستان، فرانسه و تا حدی روسیه تزاری که در میدان رقابت استعماری بر رقبای جوان خود پیشی جسته بودند، برای این کشورها سهمی بیشتر قایل نبودند و اساساً به پشتوانه قدرت نظامی قابل توجه خود آماده بودند از تجاوزکاری احتمالی آنها بر مستعمرات جلوگیری به عمل آورند.

در چنین شرایطی، کشورهای استعمارگر برای عرض اندام در برابر رقیب به پیمان‌های نظامی و جمع‌آوری هر چه بیشتر اسلحه و تجهیزات نظامی روی آوردند تا خود را برای رویارویی احتمالی با رقیب آماده کنند. چنانچه قرارداد معروف ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان در راستای همان هدف صورت عملی به خود گرفت. آنچه بود در آغاز قرن بیستم (۱۹۰۰م) دسته‌بندی‌های نظامی بسیار شفاف شده بود و تا هنگام آغاز جنگ در ۱۴ سال بعد، هر دو گروه متخاصم از آمادگی لازم برای مقابله با حریف برخوردار شده بودند.

ترور ولیعهد اتریش در صربستان بهانه لازم را فراهم آورد و در اول اوت ۱۹۱۴/۱۰ مرداد ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول رسماً آغاز شد. در این زمان ۸ روز از تاجگذاری احمدشاه در ایران سپری می‌شد. چند ماه بعد، با وجود اعلام بی طرفی ایران - که توسط رجال مستقل همچون مستوفی الممالک نخست وزیر ایران اعلام گردید- دولت‌های متخاصم در جنگ جهانی، کشورمان را مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار دادند و دوران بسیار مرارت‌باری بر مردم ایران تحمیل شد.

اعدام میرزا رضا کرمانی



میرزا رضا کرمانی در روز جمعه ۱۷ ذیقعد ۱۲/۱۳۱۳ اردیبهشت ماه ۱۲۷۵ در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم، ناصرالدین شاه را که در آستانه برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت خود به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بود، به قتل رساند.

میرزا رضا در کرمان متولد شده و مدتی در شهر یزد درس طلبگی خوانده بود. سپس به تهران آمد و دستفروشی پیشه کرد و مدتی بعد به خدمت امین‌الضرب درآمد و در خانه امین‌الضرب با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا و مجذوب او شد.

پس از تبعید سید جمال از ایران، میرزا رضا به جرم پخش شب‌نامه دستگیر و به مدت ۲۲ ماه در قزوین زندانی شد. پس از آزادی، از ایران بیرون رفت و در استانبول به حضور سیدجمال‌الدین اسدآبادی رسید و پس از مدتی از راه بادکوبه به ایران بازگشت و در ۲۸ اسفند ۱۲۷۴ در شهری و در مجاورت حرم مطهر حضرت عبدالعظیم اقامت گزید و پس از آن که از قصد شاه برای زیارت حرم حضرت عبدالعظیم آگاهی یافت در روز ورود شاه، او نیز همراه و همزمان با سایر زائران وارد حرم شده و به بهانه دادن عریضه، به ناصرالدین شاه نزدیک شد و او را هدف گلوله قرار داد. میرزا رضا پس از ترور شاه دستگیر شد و بعد از مدت‌ها بازجویی در ۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۴/۲۲ مرداد ۱۲۷۵ در میدان مشق تهران به دار مجازات آویخته شد.

عالمی وارسته و خدمتگزار

کشور بر ضد استبداد داخلی و کشورهای سلطه‌گر خارجی حمایت کرد. پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاسیس جمعیت تامین آزادی انتخابات (دوره هجدهم مجلس) نقش درجه اولی ایفا نمود و طی سالهای سیاه پس از کودتا از مخالفت با رژیم پهلوی باز نایستاد و طی نامه‌هایی سرگشاده به اعمال خلاف رویه و ضدانسانی حکومت اعتراض کرد و بویژه رژیم پهلوی را به خاطر انعقاد قرارداد کنسرسیوم سخت محکوم نمود.

در ۱ آذر ۱۳۴۲ بنیاد فیروزآبادی با حضور و سخنرانی ایشان افتتاح و کار خود را آغاز کرد. آیت‌الله فیروزآبادی پس از سالها فعالیت سیاسی و دفاع از حقوق اساسی مردم در ۱۴ مرداد ۱۳۴۴ درگذشت.

منبع: یادنامه آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی، به کوشش محمد ترکمان، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶، صص ۱۱-۱۲



آیت‌الله حاج سید رضا فیروزآبادی دومین فرزند سیدهاشم در سال ۱۲۵۳ ش در قریه فیروزآباد از توابع شهرری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی‌اش را در همان قریه به پایان رسانید و تحصیلات تکمیلی‌اش را در مدرسه آصفیه تهران پشت سرگذاشت.

او در سال ۱۲۹۴ ش از حوزه انتخابیه تهران به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی رسید. در سال ۱۳۰۳ ش به خاطر مخالفت با رضاخان دستگیر و به کلات نادری در شرق استان خراسان تبعید گردید. پس از مدتی آزاد شد و بار دیگر فعالیت‌های سیاسی‌اش را

پی‌گرفت و در سال ۱۳۰۵ ش به نمایندگی از مردم تهران به مجلس شورای ملی دوره ششم راه یافت. در سال ۱۳۰۷ ش هم بار دیگر به نمایندگی مردم تهران در مجلس هفتم انتخاب شد. از مهمترین اقدامات آیت‌الله فیروزآبادی تاسیس و افتتاح بیمارستان معرُوف فیروزآبادی در ۲ آذر ۱۳۱۳ بود. فیروزآبادی که در دهه دوم سلطنت رضا شاه اجباراً از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفته بود، پس از سقوط دیکتاتور و در سال ۱۳۲۲ ش به نمایندگی از مردم تهران به مجلس شورای ملی دوره چهاردهم راه یافت. ایشان در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ در اعتراض به فقدان آزادی انتخابات همراه با دیگر رهبران ملی و مذهبی کشور انتقادات سختی را متوجه هیات حاکمه ساخت و در دربار متحصن شد.

فیروزآبادی در تمام دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و نیز دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق از قیام مردم



تامین کود برای باغ سفارت!

سردار ارد گری، وزیر خارجه انگلستان و عاقد قرارداد ۱۹۰۷ (تجزیه ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس) در عبارتی طنزآمیز به اسپرینگ رایس سفیر انگلیس در ایران - که برای افراد دقیق النظر و آشنا با زبان دیپلماسی گویای بسی نکته‌هاست - درباره تحصن در سفارت انگلیس و بست‌نشینان سفارت می‌گوید: تمام امکانات خزانه‌داری بریتانیا، و اگر آن نشد، تمام بودجه سری دستگاه‌های اطلاعاتی ما، قرار است تحت اختیار شما گذاشته شود که باغ وسیع سفارت را به حال سابقش برگردانید. تصور نمی‌کنم دیگر مساله‌ای به نام «کمبود کود» برای سال آینده داشته باشیم. باروری درختان و گلهای محوطه سفارت، بعد از فضاپای اخیر چنان غنی شده است که واقعا ارزش پول خرج کردن را دارد. دوست عزیزم، چه گلهای سرخ قشنگی در عرض یکی دو سال آینده در باغ سفارت خواهی داشت!

نامه‌های خصوصی سرسیسل اسپرینگ رایس وزیرمختار انگلیس در دربار ایران ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، ص ۱۳۴

۱. بعد از فوت مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزای ولیعهد از تبریز روانه تهران می‌شود و مردم تبریز به ظاهر گریه می‌کنند.

۲. اما به محض دور شدن وی از تبریز به پایکوبی می‌پردازند.

در عصر مشروطه و دوران شور و نشور مبارزه و روزهای پرتاب و تب آن، ایرانی خوش‌ذوق در قالب طنز، در دلها، خواسته‌ها و انتقادهای خویش را بیان می‌کرد تا هم سخن خود را گفته باشد و هم آن را در قالبی تأثیرگذارتر ادا نماید.

چند کاریکاتور از نشریات آن عصر را برگزیده‌ایم که به شرح مختصر هر یک می‌پردازیم: کاریکاتورهای شماره ۱ و ۲ مربوط به زمانی است که مظفرالدین شاه فوت کرده و محمدعلی شاه از تبریز به سمت پایتخت در حرکت است. مردم تبریز در مقابل او تظاهر به عزاداری می‌کنند و پس از دور شدن وی به شادی و پایکوبی می‌پردازند. این طرح از نشریه ملانصرالدین به عاریت گرفته شده است.

کاریکاتور شماره ۳ که از روزنامه حشرات الارض است، یک نفر آزادیخواه را در دوران مبارزه (که در کاریکاتور ایام فلاکت نامیده شده) نشان می‌دهد که ضمن سخنرانی، مشروطه را ساحل نجات ایرانیان می‌خواند ولی همو در کاریکاتور شماره ۴ پس از قدرت یافتن (که کاریکاتور بیست آن را هنگام تسلط می‌خواند) مردم را با تیپا از دفتر خویش می‌راند.

کاریکاتور شماره ۵ را از نشریه بهلول برگزیده‌ایم و ملت ایران را نشان می‌دهد که زیر بار قرضه‌های عصر استبداد کمرش شکسته و تحمل استقراض جدید، آن هم در عصر مشروطه و فتح تهران (۱۳۲۹) برایش ممکن نیست. و بالاخره در کاریکاتور شماره ۶ یک نفر مشروطه‌خواه در حال سخنرانی پیرامون ضرورت و اهمیت قانون اساسی است و مردم که تصویر درستی از آن در ذهن ندارند، در آینه قانون

اساسی مشکلات روزمره خویش را می‌بینند لذا یکی از حضار خطاب به ناطق می‌گوید: «همین الان به پادشاه تلگراف بزن بگو قانون «عصاسی» ما را بفرستند، به خدا بچه‌هایمان از گرسنگی گریه می‌کنند و نمی‌توانیم دست خالی به خانه برگردیم.» و چه شباهت غریبی بین آن دوران و روزگار خود شاهدیم که مشکلات اقتصادی و معیشتی کمر مردم را خم کرده و گروهی باز هم بر طبل شعارهایی می‌کوبند که فاصله زیادی با نیازها و مطالبات اصلی مردم دارد.

ملانصرالدین

حکام مشروطه خواه

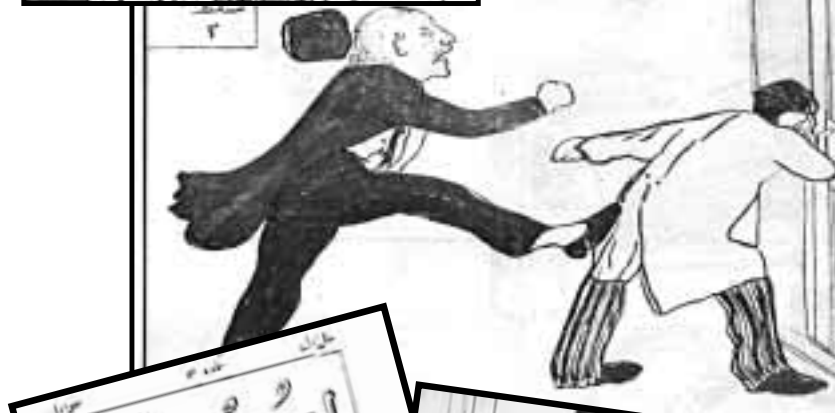
حشرات الارض

کاریکاتور شماره ۲

۴- حکام مشروطه‌خواه هنگام تسلط [در مواجهه با مردم] گور پدر هر چه مشروطه‌خواه است.

۶- همین الان به پادشاه تلگراف بزن، بگو قانون «عصاسی» ما را بفرستند. به خدا بچه‌هایمان از گرسنگی گریه می‌کنند، نمی‌توانیم دست خالی به خانه برگردیم.

۳- حکام مشروطه‌خواه در ایام فلاکت، ای برادران! مشروطه است که ما را به ساحل نجات خواهد رسانید.



۴- حکام مشروطه‌خواه هنگام تسلط [در مواجهه با مردم] گور پدر هر چه مشروطه‌خواه است.

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی
خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد -
روزنامه جام جم و یا نشانی اینترنتی
ayam@jamejamonline.ir ارسال کنید.

جستجو

شاه سوخته

فرهاد رستمی

آن ولیعهد یگانه، آن سوخته زمانه، عمر به ولایتعهدی گذرانده بود که تیر قضا از پنج لول رضا به پرواز درآمد. ناصرالدین شاه بر خاک نشاند و مظفرالدین میرزا بر اریکه سلطنت، یکی رفت به خاک گورستان و آن دیگری به کاخ گلستان.

۵ سالگی به تبریزش بردند برای تعلیم زبان، ۴۰ سال در حرمان بود. آخرالامر به تهران درآمد. فی‌الجمله از مردان اهل عمل بود و دمامد در قبض بود.

عمل پادشاهان چون سفر دریاست، خطرناک و سودمند، یا گنج برگیری یا در طلسم بمیری.

اندر احوال عین‌الدوله

مظفر را با همه نرمخویی، وزیری بود عین‌الدوله نام؛ ترشروی و بدخوی که رعیت را در حضورش نه زهره خنده بود و نه یاری گفتار. گویند؛ عین‌الدوله در خواب بود که نیمه شب سقف خانه بجنید، چنان که کسی بر بام بود. گفت: کیست؟ گفت: آشنایم، شتر گم کرده‌ام! گفت: ای نادان شتر بر بام جویی؟ شتر بر بام چگونه باشد؟ پاسخ شنید که ای غافل! تو خدای را بر تخت زرین و جامه اطلس می‌جویی، چگونه جستن شتر بر بام از آن عجیب تر است؟ مظفر را به سبب بیماری گفته بودند کنترکسویل فرانسه را آب معدنی است که دفع صد بلا کند و البته ماه طلعتانی دارد که پای بازی [حرکات موزون] کنند. هر دو پا در یک کفش کرده بود، عزیزمت کند به فرنگ که به مقصود رسید.

زمانی بعد، باز هوای سفر داشت، از قضا از زمین نفت فراوانی فوران کرد؛ فوران کردنی، به ویلیام دارسی ناکس مدت ۶۰ سال پیش پیشگی فروخت و با ستاندن وامی دیگر از بانک روس بار دیگر عازم فرنگستان شد.

روزگار التجا

از غرایب روزگار مشروطه؛ التجا بردن به سفارتخانه‌های روس و انگلیس بود. بلا تشبیه پیشتر به امامزاده‌ها پناه جستندی. در آن زمان چنان باب بود پناهندن به سفارت اجنبی که مپرس، این تقصیر همه بر گردن سگان عین‌الدوله اندازند.

با همه ولایتعهدی، ۱۱ سال سلطنت نکرد. هنوز بر خوان الوان عمر، دمی نخورده بود و بستی نکشیده بود که گفتند بس، عزرائیل بیامده به طرفه‌العینی جانش بستاند.

بعد از وفات، او را در خواب دیدند. گفتند: خدای عزوجل با تو چه کرد؟ گفت: بیمارزید و یک نیمه بهشت مرا مباح گردانید و گفت: مرحبا ای مظفر، گفت: چرا نیمه بهشت؟ گفت: چون مشروطه نیم‌بند بود.

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۴/۶/۱۰
(دومین پنجشنبه شهر یور ماه) منتشر می‌شود.